فرهنگ عاشورایی

جلد ۹

عنصر تبلیغ در نهضت حسینی (علیه السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

قاسم خضری

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) جلد ۶

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ عاشورایی: شخصیت و زندگانی امام حسین (علیه السلام) / نویسنده قاسم خضری.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ ص.

شابک : ۸۴۰۰ ریال ۹۶۴-۸۸۱۸-۴۰-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

موضوع : عاشورا

رده بندی کنگره : BP۴۱/۵/خ۶ف۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٢

ص:۳

فرهنگ عاشورایی

(۶)

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

هو الشهید

مقدمه

«نَظَر النَّبیُّ (صلی الله علیه وآله) اِلَی الْحُسَینِ بنِ عَلی(علیهما السلام) و هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِی حِجْرِهِ و قَالَ : إنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَهً فی قُلُوبِ المُؤمِنینَ لا تَبْرُدُ اَبَداً.((۱))

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین(علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

این مهم سرّ مگویی ندارد.! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد :

«یا اَیُّهَا الَّذینَ آمنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُم» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه اللّه بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود : «اِنّی لَمْ اَخْرُجْ اَشِراً وَ لابَطِراً وَلا مُفْسِداً وَلا ظالِماً وَ انّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْاِصْلاحِ فی اُمّهِ جَدّی (صلی الله علیه وآله) اُریدُ اَنْ اَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اَسیرُ بِسیرَهِ جَدّی وَ اَبِی عَلیّ بْنِ اَبیطالِب(علیه السلام).

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند; اصلاح جوامع بشری از

طریق دشـمنی بـا ظالمـان و دسـتگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عـدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها !

و همانگونه که حضـرت شُعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت : «إنْ اُریدُ اِلاَّ إلْاَصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی اِلاّ بِاللّهِ عَلیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنِیبُ». (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت(علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ ه-.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ ه-. ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشـمندان و صاحبـان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردنـد و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شک بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با یک همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط یک قیام نبود بلکه توانست یک فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره یک امید بوده، یک الگو، یک ارزش و یک فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزانی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درک کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنها بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و

علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیّع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

خطابه و منبر

اشاره

خطابه و منبر

آیت الله شهید مرتضی مطهری

خطابه و منبر

خطابه و منبر((۱))

أَ لرَّ حْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْاِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبیانَ.

پیوند خطابه در شیعه با حادثه عاشورا

خطابه و منبر در کشور ما مولود حادثه عاشورا است، چطور مولود حادثه عاشورا است؟ امام حسین (علیه السلام) در زمان خودش علیه جریانی قیام کرد و شهید شد، بهمان ترتیبی که می دانیم، روایاتی هم در زمینه عزاداری برای آن حضرت وارد شده است که برای یکنفر شیعی مذهب امکان ندارد که آن روایات را انکار کند. یعنی از مسلمات مذهب شیعه است.

از ناحیه ائمه اطهار(علیهم السلام) توصیه و تأکید فراوان به احیاء سنت عاشورا شده است. و به اشخاصی که شاعر بوده اند بسیار

۱- این مقاله متن سخنرانی استاد شهید آیه الله مرتضی مطهری است که در سال ۱۳۸۰ ه.ق در انجمن اسلامی مهندسین ایراد شده است. مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) این متن را از کتاب ده گفتار برگزیده و با کمی تلخیص و ویراستاری در این مجموعه تقدیم علاقه مندان نموده است.

توصیه شده که در این موضوع شعر بگویید و احساسات مردم را تحریک کنید، نسبت به اشخاصی که در مجالس اقامه سنت عاشورا متأثر می شوند و اشک می ریزند تقدیس رسیده است. احادیث زیادی هست راجع به ثواب گریه بر سیدالشهداء(علیه السلام)، این احادیث را امشب نمی خواهم بخوانم ولی اجمالاً همینقدر عرض کنم برای یکنفر شیعه مذهب جای تردید نیست که این دستور در مذهب ما هست.

اینجا دو مطلب وجود دارد که لازم است طرح شود: یکی اینکه فلسفه قیام امام حسین(علیه السلام) چه بود؟ چرا امام حسین(علیه السلام)قیام کرد؟ انگیزه قیام چه بود؟ دیگر اینکه فلسفه این دستور از طرف پیشوایان دین که موضوع قیام امام حسین(علیه السلام) برای همیشه باقی بماند و زنده بماند و فراموش نشود چیست؟ فلسفه اینکه عاشورا زنده بماند چیست؟

مطابق عقیده ما که شیعه هستیم هیچ دستوری از دین خالی از حکمت و فلسفه نیست. این دو تا باید معلوم بشود، اگر این دو تا معلوم شد آنوقت معلوم خواهد شد که این دستور چه دستور بزرگی است و چقدر باید از حادثه عاشورا و از دستوری که درباره آن رسیده استفاده کرد.

فلسفه قیام امام حسین(علیه السلام)

اما اینکه امام حسین(علیه السلام) چرا قیام کرد؟ این را سه جور میتوان تفسیر کرد، یکی اینکه بگوییم قیام امام حسین(علیه السلام)

یک قیام عادی و معمولی بود و العیاذ بالله برای هدف شخصی و منفعت شخصی بود. این تفسیری است که نه یکنفر مسلمان به آن راضی می شود ونه واقعیات تاریخ و مسلمات تاریخ آن را تصدیق می کند.

تفسیر دوم همان است که در ذهن بسیاری از عوام الناس وارد شده که امام حسین(علیه السلام) کشته شد و شهید شد برای اینکه گناه امت بخشیده شود. شهادت آن حضرت بعنوان کفاره گناهان امت واقع شد، نظیر همان عقیده ای که مسیحیان درباره حضرت مسیح پیدا کردند که عیسی بالای دار رفت برای اینکه فدای گناهان امت بشود. یعنی گناهان اثر دارد و در آخرت دامنگیر انسان می شود، امام حسین(علیه السلام)شهید شد که اثر گناهان را در قیامت خنثی کند و به مردم از این جهت آزادی بدهد!

در حقیقت مطابق این عقیده باید گفت که امام حسین(علیه السلام)دید که یزیدها و ابن زیادها و شمر و سنان ها هستند اما عده اشان کم است، خواست کاری بکند که بر عده اینها افزوده شود! خواست مکتبی بسازد که از اینها بعداً زیادتر پیدا شوند لذا مکتب یزید سازی و ابن زیاد سازی را بنیان کرد! این طرز فکر و این طرز تفسیر بسیار خطرناک است.

برای بی اثر کردن قیام امام حسین(علیه السلام) و برای مبارزه با هدف امام حسین(علیه السلام) و برای بی اثر کردن و از بین بردن

حکمت دستورهایی که برای عزاداری امام حسین(علیه السلام) رسیده هیچ خبری به اندازه این طرز فکر و این طرز تفسیر مؤثر نیست. باور کنید که یکی از علل (گفتم یکی از علل چون علل دیگر هم در کار هست که جنبه قومی و نژادی دارد) که ما مردم را این مقدار در عمل لاقید و لاابالی کرده، این است که فلسفه قیام امام حسین(علیه السلام) برای ما کج تفسیر شده، طوری تفسیر کرده اند که نتیجه اش همین است که می بینیم .

بقول جناب زیدبن علی بن الحسین (علیه السلام) درباره مرجئه (مرجئه طایفه ای بودند که معتقد بودند ایمان و اعتقاد کافی است، عمل در سعادت انسان تأثیر ندارد، اگر عقیده درست باشد خداوند از عمل هر اندازه بد باشد می گذرد) هؤُلآءِ أطْمَعُوا الْفُسّاقَ فِيْ عَفْوِ اللهِ یعنی اینها کاری کردند که فساق در فسق خود به طمع عفو خدا جری شدند. در آن وقت عقیده شیعه در نقطه مقابل عقیده مرجئه بود، اما امروز شیعه همان را می گوید که در قدیم مرجئه می گفتند. عقیده شیعه همان بود که نص قرآن است أَلَّذِيْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ، هم ایمان لازم است هم عمل صالح.

تفسیر سوم این است که اوضاع و احوالی در جهان اسلام پیش آمده بود و بجایی رسیده بود که امام حسین(علیه السلام)وظیفه خودش را این می دانست که باید قیام کند، حفظ اسلام را در قیام خود می دانست، قیام او قیام در راه حق و حقیقت بود.

اختلاف و نزاع او با خلیفه وقت بر سر این نبود که تو نباشی و من باشم، آن کاری که تو می کنی نکن بگذار من بکنم. اختلافی بود اصولی و اساسی، اگر کس دیگری هم بجای یزید بود و همان روش و کارها را می داشت باز امام حسین(علیه السلام)قیام می کرد، خواه اینکه با شخص امام حسین(علیه السلام)خوش رفتاری می کرد یا بد رفتاری.

یزید و اعوان و انصارش هم اگر امام حسین(علیه السلام)متعرض کارهای آنها نمی شد و روی کارهای آنها صحه می گذاشت حاضر بودند همه جور مساعدت را با امام حسین(علیه السلام) بکنند، هر جا را می خواست به او می دادند. اگر می گفت حکومت حجاز و یمن را به من بدهید، حکومت عراق را به من بدهید، حکومت خراسان را به من بدهید، می دادند. اگر اختیار مطلق هم در حکومتها می خواست و می گفت به اختیار خودم هر چه پول وصول شد و دلم خواست بفرستم، می فرستم و هر چه دلم خواست خرج کنم، می کنم، کسی متعرض من نشود باز آنها حاضر بودند.

جنگ امام حسین(علیه السلام) جنگ مسلکی و عقیده ای بود، پای عقیده در کار بود، جنگ حق و باطل بود. در جنگ حق و باطل دیگر امام حسین(علیه السلام) از آن جهت که شخص معین است تأثیر ندارد. خود امام حسین(علیه السلام) با دو کلمه مطلب را تمام کرد، در یکی از خطبه های بین راه به اصحاب خود می فرماید (ظاهراً

در وقتی است که حر و اصحابش رسیده بودند و بنابراین همه را مخاطب قرار داد) اَلاَ تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لایُعْمَلُ بِهِ وَ الْباطِلَ لایُتَناهی عَنْهُ لِیَرْغَبِ الْمؤمِنُ فِی لِقاءِ اللهِ مُحِقّا.

آیا نمی بینید که به حق رفتار نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود، پس مؤمن در یک همچو اوضاعی باید تن بدهد به شهادت در راه خدا. نفرمود لِیَرْغَبِ الْحُسَیْنُ، وظیفه شخص حسین اینست که آماده شهادت گردد بلکه فرمود لِیَرْغَبِ الْمؤمِنُ، وظیفه هر مؤمن در یک همچو اوضاعی و احوالی اینست که مرگ را بر زندگی ترجیح دهد. یک مسلمان از آن جهت که مسلمان است هر وقت که ببیند به حق رفتار نمی شود، و جلوی باطل گرفته نمی شود، وظیفه اش اینست که قیام کند و آماده شهادت گردد.

این سه جور تفسیر، یکی آن تفسیری که دشمن امام حسین(علیه السلام) باید تفسیر کند، یکی تفسیری که خود امام حسین(علیه السلام) تفسیر کرده است که قیام او در راه حق بود، یکی هم تفسیری که دوستان نادانش کردند و از تفسیر دشمنانش خطرناکتر و گمراه کننده تر است و دورتر است از روح حسین بن علی (علیه السلام) .

فلسفه ی اقامه مجلس عزا

اما قسمت دوم که چرا ائمه دین این همه تأکید کردند که مجلس عزا بپا دارید؟ اینهم به همین دلیل که عرض کردم،

چون امام حسین(علیه السلام) کشته نشد برای منفعت شخصی و دنیایی، امام حسین(علیه السلام) کشته نشد برای اینکه خودش را فدای گناهان امت کرده باشد، امام حسین(علیه السلام) در راه حق کشته شد، در راه مبارزه با باطل کشته شد، ائمه دین خواستند مکتب امام حسین(علیه السلام)در دنیا باقی بماند، شهادت امام حسین(علیه السلام) بصورت یک مکتب، مکتب مبارزه حق با باطل برای همیشه باقی و جاودان بماند.

و الّا چه فایده بحال امام حسین(علیه السلام) که ما گریه بکنیم یا نکنیم و چه فایده بحال خود ما دارد که صرفاً بنشینیم یک مقدار گریه کنیم و بلند شویم و برویم! ائمه دین(علیهم السلام) خواستند قیام امام حسین(علیه السلام) بصورت یک مکتب و بصورت یک مشعل فروزان همیشه باقی بماند. این یک چراغی است از حق، از حقیقت دوستی، از حقیقت خواهی، این یک ندایی است از حق طلبی، از حرّیّت، از آزادی. این مکتب حرّیّت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را آنها خواستند برای همیشه باقی و جاودان بماند.

در زمان خود ائمه اطهار(علیهم السلام) که این دستور صادر شد، سبب شد که جریانی زنده و فعال و انقلابی به وجود آید. نام امام حسین(علیه السلام)شعار انقلاب علیه ظلم گشت. یک عده شاعر انقلابی بوجود آمد: کمیت اسدی بوجود آمد، دعبل خزاعی بوجود آمد. دعبل خزاعی می دانید کیست؟ کمیت اسدی

می دانید کیست؟ اینها دو نفر روضه خوانند اما نه مثل روضه خوانی من، دو نفر شاعرند، مرثیه گو اما نه مثل مرثیه گوئیهای محتشم و غیره.

دلم می خواهد شما اشعار کمیت اسدی، اشعار دعبل خزاعی و اشعار ابن الرومی و اشعار ابوفراس حمدانی که به عربی است با همین اشعار محتشم که هزار تا خواب برایش نقل می کنند مقایسه کنید و ببینید آنها کجا و اینها کجا! آنها دارند مکتب امام حسین(علیه السلام)را نشان می دهند، کمیت اسدی با همان اشعارش از یک سپاه بیشتر برای بنی امیّه ضرر داشت، این مرد کی بود؟ یک روضه خوان بود اما چه روضه خوانی؟ آیا روضه خوانی بود که بیاید چهارتا شعر مفت بخواند و پول بگیرد و برود؟ شعر می گفت که تکان می داد دنیا را، تکان می داد دستگاه خلافت وقت را.

عبدالله بن حسن بن علی معروف به عبدالله محض، تحت تأثیر شعرهای کمیت قرار گرفت و به عنوان صله آن ابیات جاندار، سند مزرعه خود را آورد داد به کمیت، کمیت گفت محال و ممتنع است که بگیرم. من مرثیه خوان سیدالشهداء هستم، من برای خدا مرثیه گفته ام، پول نمی گیرم. اصرار فوق العاده کرد، بالاخره گرفت.

بعد از مدتی آمد پیش عبدالله بن حسن بن علی و گفت: من خواهشی دارم از تو آیا قبول می کنی؟ گفت: البته قبول

می کنم اما من که نمی دانم چیست، گفت: اول باید قول بدهی که عمل می کنی، بعد می گویم، قول داد و شاید هم قسم خورد، همینکه قول از او گرفت سند را آورد پس داد، گفت: من نمی توانم این را بگیرم. وقت دیگر بنی هاشم برایش پول جمع کردند و دادند، هر کاری کردند قبول نکرد و گفت: محال و ممتنع است که بگیرم .

این مرد بخاطر همین اشعار و همین نوع مرثیه خوانی چه سختیها کشید و چه روزگارها دید و به چه وضع او را کشتند. این مرد را گرفتند و در خانه یوسف بن عمر ثقفی که حاکم آن روز کوفه بود هشت نفر ریختند سرش، شمشیرها به بدنش زدند، آخرین حرفی که در آخرین نفس گفت این بود: اَللّٰهُمَّ آلَ مُحَمَّد اَللّٰهُمَّ آلَ مُحَمَّد خدایا اهل بیت پیغمبر، خدایا اهل بیت پیغمبر، این آخرین کلمه ای بود که به زبان این مرد آمد.

آیا دعبل بن علی خزاعی را می شناسید؟ خودش می گفت ۵۰ سال است که دار خودم را روی دوش گرفته ام و راه میروم! ببینید ارزش ادبی این دو نفر مرثیه گو که ائمه دین اینها را درست کردند چه بوده؟ ببینید آیا اینها صرفاً یک مرثیه گو هستند، مرثیه خوان هستند؟ آنها مرثیه گفته اند اما نه بصورت عمه من غریبم! حماسه ها گفته اند چه حماسه هایی! یک قصیده آنها به اندازه یک سلسله مقالات که یکنفر متفکر انقلابی بنویسد اثر دارد، اینها در زیر چتر مرثیه سالار شهیدان

امام حسین(علیه السلام) چه انتقادهای لاذع و گزنده ای از بنی امیه و از بنی عباس کردند و چه ها بر سر آنها آوردند؟

شما می شنوید متوکل دستور داد قبر حسین بن علی(علیه السلام) را آب بندند و کسی نرود به زیارت امام حسین(علیه السلام)، اگر کسی می رود دستش را ببرند. اگر کسی اسم حسین بن علی(علیه السلام)را ببرد چنین و چنان بکنند. لابد خیال می کنید این آدم یعنی متوکل فقط گرفتار یک عقده روحی بود، یک دشمنی و یک کینه بی منطقی با نام حسین بن علی(علیه السلام) داشت. نه آقا، آنروز نام حسین بن علی(علیه السلام) در اثر توصیه و تأکیدهای ائمه به عزاداری و در اثر بوجود آمدن امثال کمیت ها و دعبل بن علی ها پدر متوکل را در می آورد! متوکل می دید هر یک از اینها به اندازه یک سپاه علیه او مؤثر هستند، می دید نام حسین شهید از خود حسین زنده برای او و امثال او کمتر مزاحم نیست.

چون ائمه دین در اثر همین توصیه و دستورها نگذاشتند حسین بن علی(علیه السلام) بمیرد، بصورت یک فکر، بصورت یک ایده، بصورت یک عقیده مبارزه با ظلم، حسین را زنده نگه داشتند. متوکل هم به حساب خودش خوب حساب کرده بود، حساب کرده بود بلکه بتواند این فکر را و این ذکر را و این ایده را و این عقیده را از بین ببرد. والّا خیلی هم آدم عاقلی بود، آدم مقدس مآبی هم بود. هیچ عقده روحی و شخصی درباره

حسین بن علی(علیه السلام) نداشت، اما می دید حسین با همین مرثیه خوانیها به صورت یک مکتب درآمده است که دیگر متوکل نمی تواند متوکل باشد.

باز هم داستانها داریم، اگر کسی در این زمینه جمع آوری بکند و ببیند مرثیه های مرثیه خوان های سیدالشهداء تا آن وقتی که از تعلیمات ائمه پیروی می کردند چه نقشی را در اجتماع داشت مورد اعجاب خواهد بود. پس اگر این دو چیز دانسته بشود - و باید دانسته بشود - می توان از همین عزاداری ها استفاده های خوب برد.

احساسات پاک و واقعی مردم

این را هم بگویم، با همه نقایصی که الان در کار است خوشبختانه مردم احساساتی بسیار پاک و احساساتی واقعی نسبت به سیدالشهداء سلام الله علیه دارند، بعضی از اشخاص که البته نیت سوء ندارند، چون می بینند از این قضیه سوء استفاده می شود عقیده اشان این شده که باید بکلی این قضیه از بین برود، می گویند مردم که گریه می کنند به علت این است که شنیده اند گناهانشان با این گریه ها بخشیده می شود والّا گریه نمی کنند!

نه آقا این اشتباه است! واقعاً اینطور نیست، مگر می شود مردم را با تطمیع گریاند، اگر اینجور است شما بیایید به یک

عده مردم بگویید در یک جا جمع بشوند و بگویند به هر یک از شماها چک چند هزار تومانی می دهیم به شرط اینکه بنشینید نیم ساعت برای فلان شخص مثلا برای شاه عباس گریه بکنید، اگر گریه کردند، مگر می شود همچو چیزی؟ گریه احساسات می خواهد، انسان تا متأثر نشود گریه نمی کند، یا باید حزن داشته باشد یا باید شوق داشته باشد.

در مردم واقعاً یک نوع احساسات حقیقی نسبت به سیدالشهداء هست، واقعا امام حسین(علیه السلام) را دوست دارند و به او عشق میورزند و از سوز دل برایش اشک می ریزند. در این محرم و صفر خروارها اشک از مردم ریخته می شود. در غیر محرم وصفر چقدر ریخته می شود، تا حزنی نباشد، تا اندوهی نباشد، تا عشقی نباشد، تا شوقی نباشد، تا احساساتی نباشد که گریه نمی آید. این احساسات قیمت دارد خیلی هم قیمت دارد. اما حالا آنطوری که باید و شاید استفاده نکرده ایم و استفاده ما استفاده کامل نیست مطلب دیگری است بجای خود.

بهر حال این خطابه و منبر که الان در میان ما شایع است مولود حادثه عاشورا و توصیه ائمه اطهار(علیهم السلام) به اقامه عزای سیدالشهداء و از برکات عزاداری سیدالشهداء است. اشخاص عاقل و فهمیده و متدین گفتند حالا که مجالسی بنام سیدالشهداء علیه السلام تشکیل می شود، حالا که مردم بنام امام حسین(علیه السلام) جمع می شوند، چرا ما به این وسیله از یک

اصل دیگر استفاده نکنیم؟! چرا ضمناً اصل دیگری را اجرا نکنیم؟!

آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است. لهذا حسین بن علی(علیه السلام) صاحب دو کرسی شد، یکی کرسی مرثیه خوانی و کرسی ابراز احساسات به سود مظلوم و علیه ظالم، که اگر به طرز صحیحی اجرا شود آن همه آثار عظیم دارد که قبلا عرض کردم و دیگر کرسی امر به معروف و نهی از منکر.

در این کشور آنچه ارشاد و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر قولی و زبانی می شود با نام مقدس حسین بن علی(علیه السلام)می شود و چه کار خوبی و چه سنت خوبی بوده که بعمل آمده است. چه خوب کردند که کرسی حسین بن علی(علیه السلام) را ضمناً کرسی امر به معروف و تعلیمات اصول دین و فروع دین قرار دادند. از احساسات مردم نسبت به حسین بن علی(علیه السلام) که احساسات واقعی است استفاده خوبی کردند.

مردم آنقدر که به نام حسین بن علی(علیه السلام) جمع می شوند به نام دیگری جمع نمی شوند، خوب استفاده ای کردند که چنین سنتی برقرار کردند. حالا در این قسمت چه جور عمل می شود، آن دیگر بستگی به وضع گوینده و شایستگی او دارد، او می تواند اصول عقاید بگوید، معالم دین را بگوید، موعظه کند، مردم را به حلال و حرام آگاه کند، مصالح دین و دنیای مردم را بگوید.

مردم به هر حال از برکت حسین بن علی(علیه السلام) آماده اند. این دیگر بستگی دارد به اینکه گوینده شایستگی بیان این حقایق را داشته باشد یا نداشته باشد. حالا که اینجور است پس باید درباره این قضیه فکر کرد و نقائص آن را اصلاح کرد، هم از جنبه مرثیه خوانی و هم از جنبه ارشاد و هدایت مردم.

ضرورت اصلاح وضع مرثیه خوانی

از جنبه اول باید کسانیکه مرثیه خوانی می کنند توجه داشته باشند به فلسفه قیام سیدالشهداء و به فلسفه دستوراتی که ائمه اطهار(علیهم السلام)درباره عزارداری داده اند. بی جهت دستور نداده اند، باید فلسفه قیام سیدالشهداء و هم فلسفه عزاداری آن حضرت را به مردم بگویند و مردم را آگاه کنند. باید مکرر این مطلب را بگویند، نه یکبار و دوبار و ده بار و صدبار، همیشه باید بگوش مردم خوانده شود.

باید گویندگان بصیری باشند تا بتوانند حقایق نهضت حسینی را بگویند نه اینکه معلوماتشان به اصطلاح خود اهل منبر منحصر به لسان الذاکرین و صدرالواعظین باشد! حرفهایی باشد که از یکدیگر شنیده اند. می گویند فلانی این مطلب را از کجا نقل می کرد؟ جواب می دهند از لسان الذاکرین یا از صدرالواعظین، مقصودشان این است که در کتابی ندیده اند بلکه از زبان این و آن شنیده اند!

داستانها در این زمینه هست و اگر طول نمی کشید بعضی از آنها را امشب برای شما نقل می کردم که چگونه یک دروغ که یکنفر در یکجا جعل کرده به سرعت رواج گرفته و از این به آن رسیده و کم کم از شهری به شهری و از منطقه ای به منطقه ای رفته است. قضایای تاریخی را باید از کتب معتبر تاریخ و از قول مورّخین معتبر نقل کرد.

همین آیتی یک مورخی است نسبت به تاریخ صدر اسلام، من به جرأت می توانم بگویم در همه تهران و شاید همه کشور کسی نداریم که به تاریخ صد ساله اول اسلام مثل آیتی احاطه داشته باشد. کسی مثل او نیست که به جزئیات این قسمت از تاریخ احاطه و اطلاع داشته باشد. این مرد بر تمام متون تاریخی این قسمت مسلّط است و جزئیاتش را می داند. اگر مثلاً از جنگ بدر بپرسید یک یک آدمهایش را می شناسد. حتی گاهی می گوید پدرش کیست، مادرش کیست، خویش و تبارش کیستند.

حرفی که این مرد بگوید سند است. شما مردم عادت نکرده اید که حرف تحقیقی بشنوید، چه باید کرد؟! ایشان آخرین اثری که تألیف کرده اند و دانشگاه چاپ کرده است کتابی است در تاریخ اندلس، بنام تاریخ اندلس. کتاب بسیار خوبی است و درباره حادثه اسلامی بزرگی است که ما

مسلمانان در موضوع این حادثه خیلی تقصیر کرده ایم. این تاریخ را بگیرید و بخوانید.

به هر حال بایـد فلسـفه قیام حسـینی مکرر در منابر گفته شود، فلسـفه عزاداری ها گفته شود. همان اثر و منظور حاصل شود که امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق و امام کاظم(علیهم السـلام)توصـیه می کردند و کمیت ها و دعبل خزاعی ها بوجود می آیـد و آثـاری بر مرثیه گویی هـای آنهـا مترتب بود. نبایـد کاری کرد که احساسات مردم در این زمینه خاموش شود، باید تنـدتر و تیزتر کـار کرد. بایـد کـاری کرد که احساسـات مردم و عشق و علاـقه مردم نسـبت به حق تیزتر شود و نسـبت به باطل مطلقاً احساسات نفرت آمیز داشته باشند.

مبـارزه حق و باطـل همیشه در دنیـا بوده و هست. موسـی و فرعون همیشه در دنیا هست، ابراهیم و نمرود همیشه در دنیا هست! محمـد(صـلی الله علیـه وآله) و ابوجهـل همیشه در دنیـا هست، علی(علیه السـلام) و معـاویه همیشه در دنیـا هست، حسـین(علیه السـلام) و یزیـد همیشه در دنیـا هست! بلکه منظور این نیست که همیشه در دنیـا اشخاصـی به مقـام و درجه ابراهیم و موسـی و عیسـی و محمـد و علی و حسـین(علیهم السـلام)هسـتند، بلکه مقصود اینست که همیشه حق و باطـل در برابر یکـدیگر هسـتند، جامعه همیشه بر سر دوراهی حق و باطل است. این جنبه اول و قسمت اول یعنی مرثیه خوانی و روضه خوانی.

ضرورت اصلاح امر به معروف ها

اما قسمت دوم یعنی ارشاد و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر، در اینجا باید چه کرد و چگونه عمل کرد؟

بنظر من باید به همان دستوری که درباره خطابه جمعه رسیده و قبلاً روایتی در این زمینه از حضرت رضا(علیه السلام) نقل کردم عمل کرد. بسیار دستور جامعی است، ما که نماز جمعه نداریم((۱)) که آن دستور را در خطابه جمعه مورد استفاده قرار دهیم، پس لااقل در همین منابر و خطابه ها که از برکت حسین بن علی(علیه السلام) بپاست به آن دستور عمل کنیم.

از وظایف خطیب، موعظه است

روایتی که از حضرت رضا(علیه السلام) خواندم وظیفه خطیب را در سه قسمت بیان کرده بود، در قسمت اول فرمود: اِنَّما جُعِلَتِ الْخُطْبَهُ یَوْمَ الْجُمْعَهِ لِاَنَّ الْجُمْعَهَ مَشْهَدٌ عامٌ فَاَرادَ اَنْ یَکُوْنَ لِلْاَمیرِ سَبَبٌ اِلی مَوْعِظَتِهِمْ وَ تَرغِیْبِهِمْ فِی الطّاعَهِ وَ تَرْهِیبِهِمْ مِنَ الْمَعْصِیَهِ یعنی در روز جمعه همه حاضر می شوند و یک مجمع عمومی از مسلمانان تشکیل می گردد. اسلام می خواهد که این

۱- همان گونه که خوانندگان عزیز به تاریخ سخنرانی استاد توجه کرده اند این سخنرانی حدود ۲۰ سال قبل از انقلاب اسلامی ایراد شده است و بحمدلله پس از انقلاب، ایران اسلامی از نعمت نماز جمعه برخوردار شده است.

برای پیشوا و زعیم مسلمین وسیله ای باشد که مردم را موعظه کند. آنها را به طاعت خدا تشویق و از گناهان بر حذر دارد.

موعظه

یکی از وظایف خطابه و منبر موعظه است. موعظه همانطور که عرض کردم کلامی است که به دل نرمی و رقت می دهد، قسوت را از دل می برد، خشم و شهوت را فرو می نشاند، هواهای نفسانی را تسکین می دهد، به دل صفا و جلا می دهد. هیچکس نیست که از موعظه بی نیاز باشد و هیچ جامعه ای هم نیست که برای اصلاح خود احتیاج به موعظه نداشته باشد.

موعظه واقعی که راستی در دل اثر کند جز بوسیله دین ممکن نیست. مواعظ دین است که می تواند بر روی دلها اثر بگذارد و به دلها خشوع بدهد. البته گذشته از اینکه موعظه باید از زبان دین گفته شود، خود واعظ نیز باید از سخنان خود متأثر باشد و از دل موعظه کند.

هیچ فردی از موعظه بی نیاز نیست، ممکن است فردی از تعلیم شخص دیگر بی نیاز باشد اما از موعظه او بی نیاز نیست. زیرا دانستن یک مطلب است و متذکر شدن و تحت تأثیر تلقین یک نفر واعظ مؤمن متقی قرار گرفتن مطلب دیگر است. می گویند علی(علیه السلام) به یکی از اصحابش می فرمود: عِظْنِی

مرا موعظه کن، و می فرمود در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست.

بایـد همیشه گروهی شایسـته، مردم را موعظه کننـد و به یاد خـدا بیاورنـد. از غفلتی که از مرگ دارنـد بیرون بیاورند. مردم را متـوجه آثـار گناهانشـان بکننـد، از قـبر و قیـامت به مردم بگوینـد، مردم را به عـدل الهی متوجه نماینـد. این امری است لازم و ضروری و هیچ وقت جامعه از این بی نیاز نیست. در گذشـته ما وعاظ خوبی داشته ایم((۱)) حالا هم بحمدالله داریم، و هر چه بیشتر، وعاظ جامع الشـرایط که صـلاحیت موعظه داشته باشـند داشـته باشیم بهتر است. این یک کاری که در خطابه ها و منابر باید انجام شود.

مصالح گویی

قسـمت دوم همـان است که فرمود: وَ تَوْقِیْفِهِمْ عَلی مَـا أرادَ مِنْ مَصْـلَحَهِ دِیْنِهِمْ وَ دُنْیاهُمْ، یعنی خطیب، مردم را آگاه گردانـد به مصالـح دین و مصالـح دنیوی آنهـا، که در حـال حاضـر چه جور عمل کننـد که هم خیر و مصـلحت دین آنهاست و هم خیر و مصلحت دنیای آنها.

۱- در یک قرن اخیر در این قسـمت یعنی قسمت وعظ و موعظه می توان مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری و مرحوم حاج شیخ عباس قمی اعلی الله مقامهما را بعنوان نمونه های عالی نام برد.

این کار بزرگی است، از موعظه کردن خیلی مشکلتر است. موعظه اگر خود شخص اهل عمل باشد، صفای قلبی داشته باشد، ایمانی داشته باشد و چند کلمه از مواعظ بداند می تواند موعظه کند و موعظه اش تا همان حد مفید باشد. در موعظه اگر خود شخص اهل عمل باشد و اخلاصی داشته باشد همان بازگو کردن کلمات بزرگان کافی است، و اما اینکه شخص بخواهد مصالح عالیه دینی و دنیایی مردم را بگوید و آنها را به آن مصالح آگاه کند خیلی مشکل است.

دو ویژگی در اینکار هست. یکی اینکه علم و اطلاع زیاد می خواهد، دیگر اینکه اخلاص بسیار لازم است که آنچه را از مصالح عالیه دینی و دنیایی می فهمد همانها را به مردم بگوید.

آگاهی دینی و آگاهی اجتماعی

خطیب اولاً باید علم و اطلاعاتش به مبانی دین کافی باشد، باید اسلام را کاملا بشناسد، به روح تعلیمات اسلامی آگاه باشد، ظاهر اسلام و باطن اسلام، پوسته اسلام و هسته اسلام همه را در حد خود و جای خود بشناسد تا بفهمد مصلحت دین یعنی چه؟ ثانیاً تنها دانستن و شناختن دین برای مصلحت گویی کافی نیست، جامعه را باید بشناسد، به اوضاع دنیا باید آگاه باشد، باید بفهمد که در دنیا چه می گذرد و امروز مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریانهای موجود دنیا

چه اقتضا می کند، و مردم را به آن جریانها و مصالح واقعی آنها آگاه کند.

متأسفم که باید بگویم ما از این جهت ضعیف هستیم. ما در جنبه موعظه ضعیف نبوده ایم و نیستیم و لااقل خیلی ضعیف نیستیم اما در این قسمت خیلی ضعیفیم، در این جهت کمتر مطالعه داریم. این کلام امام رضا(علیه السلام) خیلی قیمت دارد، فرمود مردم را به مصلحت دین و دنیای آنها آگاه بکنید.

آدمی که سر و کارش فقط با چند کتاب معین در یک علم به خصوص، مثلاً ـ فقه، ادبیات، فلسفه و غیره باشد و در کنج مدرسه به سر برد نمی تواند بفهمد در جامعه چه می گذرد و چه باید کرد! انسان در کنج مدرسه نمی تواند مصالح جامعه را تشخیص بدهد. علم و اطلاع به اوضاع جاری و متغیر جهان لازم است. شامه تیز می خواهد که حتی حوادثی که در آینده واقع می شود از حالا پیش بینی کند و جامعه را طوری از آن حادثه عبور دهد که با خطری مواجه نشود. هدایت، بدون قدرت پیش بینی امکان پذیر نیست.

هدایت یعنی چه؟!

هدایت یعنی چه؟! هدایت یعنی راهنمایی، قافله ای در راهی به سوی مقصدی حرکت می کند، از یک نفر می پرسند راه فلان مقصد کجا است و او نشان می دهد، می گوید از این

طرف برو یا از آن طرف. این راهنمایی است که فرع بر راه بلدی است. چه کسی می تواند راهنمای قافله باشد؟ کسی که بفهمد قافله چه مسیری دارد و به کجا می رود.

جامعه مانند قافله ای همیشه در حال حرکت است، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این قافله در حرکت است. ما باید بفهمیم که این قافله را چگونه سوق بدهیم. مانند یک راننده اتومبیل که پشت اتومبیل می نشیند و اتومبیل را هدایت می کند، فرمان باید در دستش باشد، دنده در اختیارش باشد، یک جا باید ماشین را خاموش کند و متوقف سازد، جای دیگر برعکس باید گاز بدهد و بر سرعت بیفزاید، یک جا باید فرمان را بپیچد، یکجا باید دنده عوض کند و یکجا ترمز کند، همه اینها در هدایت اتومبیل لازم است.

در هدایت جامعه نیز همه اینها لازم است، هر کدام از اینها در یک وقت معین لازم می شود. مصلحت شناسی اجتماع یعنی این، غیر این اگر باشد ممکن نیست کسی بتواند واقعاً هادی جامعه باشد و مصالح جامعه را بگوید.

کی می توانیم هادی جامعه باشیم؟ وقتی که همه اینها را بدانیم، جای همه اینها را تمیز بدهیم. بفهمیم در کجا جامعه را ترمز کنیم، در کجا فرمان را بپیچیم؛ جامعه حرکت دارد، تحولات دارد، گاهی تحولات بزرگ اجتماعی پیش می آید، جامعه به سر یک پیچ می رسد و باید از آن پیچ جامعه را عبور داد.

الان جامعه ما با وضع جدیدی که پیش آمده، و با تمدن جدیدی که پیش آمده، با مسلکهای مختلف و متفاوتی که پیدا شده، با اندیشه های گوناگونی که پدید آمده، بر سر یک پیچ قرار گرفته، در برابر یک دست انداز قرار گرفته و باید براحتی و بی خطر از آن بگذرد. باید اندکی فرمان را پیچ داد تا از خطر برهد، دیواری در برابر ما قرار گرفته و باید از آن دیوار بپیچیم و بگذریم و به راه خودمان ادامه دهیم. نباید چشم بسته روی همان خطی که حرکت می کردیم حرکت کنیم! سابقاً دیوار نبود حالا دیواری در جلو ما هست، دست اندازی نبود حالا دست انداز پیدا شده، به رودخانه رسیده ایم، به درّه یا کوه رسیده ایم.

بهر حال هادی اجتماع باید بفهمد در کجا جامعه را بپیچد و در مسیر جدیدی بیندازد و بسوی مقصد اصلی خود حرکت کند. همچنین باید بدانیم کجا گاز بدهیم و بر سرعت بیفزائیم. یک جا میدان مسابقه است و همه کوشش می کنند که مسابقه را ببرند و پیش بیفتند، باید بر نیرو و سرعت افزود. امروز دنیا میدان مسابقه علم و صنعت شده است، حالا که همچو مسابقه ای در دنیا هست باید کوشش کرد و جامعه را بحرکت آورد که در این مسابقه عقب نماند. علیهذا نشستن و هی انتقاد کردن و ایراد گرفتن، این کار را نکن، اسمش هدایت نیست.

یـک روز در مـدرسه مروی بـا چنـد نفر از آقایان طلاب همین مطلب را در میان گذاشـته بودم و می گفتم آقایان! معنی هادی قوم بودن این نیست که مـا تنهـا حـالت منع و توقف بخود گرفته ایم، به هر کـاری که می رسـیم می گوئیم این را نکن، آن را نکن، و مردم را گرفتار کرده ایم! یک جا هم باید مردم را تشویق کرد و بحرکت آورد.

بعـد همین مثـال اتومبیـل را ذکر کردم و گفتم که مـا بایـد مثل راننـده اتومبیل باشـیم، یک جا به اتومبیل گاز بـدهیم، یک جا فرمان را بپیچیم، یک جا ترمز کنیم، یک جا کار دیگر، مثلاً چراغ بزنیم؛ هر موقعیتی اقتضائی دارد، بعـد شوخی کردم و گفتم مـا که نبایـد همیشه «آقـا شـیخ ترمز» باشـیم، همه جا ترمز بکنیم! تنها ترمز کردن کافی نیست، یکجا هم بایـد «آقا شـیخ فرمان» باشیم، یکجا «آقا شیخ گاز» باشیم!

به هرحال خیلی علم و اطلاع وسـیعی می خواهد که مواقع مختلف را بشود تشخیص داد. شخص باید بفهمد کجا سنگر هست، سنگر بگیرد، چه فرصتی پیش آمده از فرصت اسـتفاده کند. رسول اکرم(صـلی الله علیه وآله) فرمود: إنَّ لِرَبِّکُمْ فِیْ اَیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحات أَلا فَتَعَرَّضُوا لَها. یعنی نسـیمهای رحمت الهی گاه بگاه میوزد، رحمت الهی مثل نسیم است، خبر نمی کند که کی و چه ساعتی می آید. هوشـیار باشـید که از آن نسـیمها اسـتفاده کنید، فرصـتها مثل نسیم زودگذر است، اگر از دست رفت به چنگ نمی آید.

مع الاسف ما در حالی هستیم که روز به روز فرصتها را از دست می دهیم.

مادی مسلک ها در کشور ما، یا آن دسته گمراهی که نام مذهب روی مسلک خودشان گذاشته اند چقدر هوشیارند که پستها و سنگرهای اجتماعی را از دست ما می گیرند و مرتباً اینجا را و آنجا را از دست ما می گیرند، مراکز حساس را می گیرند و به هدف خودشان می رسند و ما نشسته ایم و دل خوشیم دائماً بگوئیم این کار را نکن، آن کار را نکن، هی ترمز، ترمز، ترمز.

این جمله: وَ تَوْقِيْفِهِمْ عَلى مَا أرادَ مِنْ مَصْلَحَهِ دِيْنِهِمْ وَ دُنْياهُمْ. که منظور این است مردم را به مصالح دین و دنیای آنها آگاه کنیم همانطوریکه عرض کردم دو شرط دارد: علم و اخلاص، علم و اطلاع هم در دو قسمت، هم درباره خود دین که واقعاً اسلام شناس باشد و هم درباره اوضاع دنیا و جریانهای اجتماعی و سیر و تحولی که طبعاً در عالم هست.

اخلاص

حاجی نوری(ره) کتابی نوشته اند بنام لؤلؤ و مرجان که من اسم این کتاب را شنیده بودم و تا امسال نخوانده بودم. این کتاب راجع به مرثیه خوآنها و مرثیه خوانی است، مربوط به وعظ و واعظ و خطبه و خطیب نیست. ایشان در آن کتاب دو

موضوع را شرط اول مرثیه خوانی ذکر می کننـد: یکی اخلاـص نیت، دیگری صـدق و راسـتگویی. و در اطراف هر دو مطلب بسیار عالی بحث می کند.

انصـاف اینست که من امسـال که این کتـاب را خوانـدم خیلی خوشم آمـد و بر ارادتم بر مرحوم حاجی نوری که مرد محـدث بسـیار متتبع متقی بوده و اسـتاد مرحوم حاج شـیخ عباس قمی اعلی الله مقامهمابوده است، افزوده شـد. حاجی مرد بسـیار متتبعی بوده و خود مرحوم حاج شـیخ عباس و کسان دیگر اعتراف دارنـد که پایه تتبع اشان به اسـتادشان نمی رسـد. من کتابهای مهم ایشان را خوانده بودم و از سابق به ایشان ارادتمند بودم، اما انصافاً خواندن این کتاب کوچک بر ارادت من افزود.

در مقـدمه این کتاب از یکی از علماء هنـد با تجلیل نام می برنـد و می نویسـند ایشان به من نامه ای نوشـته و شـکایت کرده از وضع روضه خوانی در هندوسـتان که روضه خوانهـای اینجـا زیـاد دروغ می خواننـد، و از من خواسـته انـد کتابی در این زمینه بنویسم که جلو دروغگوئیهای آنها گرفته شود.

بعـد حاجی اضافه می کننـد و می نویسـند این عالم هنـدی گمان کرده که فقط در هنـد روضه خوآنها دروغ می خوانند، و در عتبات و ایران خبری از این دروغها نیست و در اینجا همه روضه خوآنها صحیح و معتبر می خوانند، نمی داند که مرکز

پخش روضه دروغ اینجاها است و از اینجا به هند رفته است! این حرفی است که حاجی نوری می گوید.

بعد می گوید این هم تقصیر علما است که انتقاد و اعتراض نمی کنند، و «اگر اهل علم مسامحه نمی کردند و مراقب صحیح و سقیم و صدق و کذب گفتار این طائفه می شدند و از گفتن اکاذیب نهی می کردند، کار خرابی به اینجا نمی رسید و تا این حد بی باک و متجری نمی شدند و به این قِسم اکاذیب واضحه معلومه نشر نمی کردند و مذهب حقه امامیه و اهلش به این درجه مورد سخریه و استهزاء نمی شدند و این مجالس شریفه به این اندازه بی رونق و برکت نمی شد.» ((۱))

به هر حال کتاب بسیار خوبی است در موضوع خودش، و من تعجب می کنم که چرا این کتاب آنطور که شایسته است معروف و رایج نشده است. در این کتاب دو شرط ذکر می کند: اخلاص و صدق و درباره هر دو خوب بحث می کند. مخصوصاً راجع به صدق و راستی و درباره انواع و اقسام دروغ خیلی خوب بسط می دهد و می رساند که این مرد چه اندازه به اخبار و احادیث احاطه داشته. من تاکنون در جایی ندیده ام درباره این موضوع به این تفصیل بحث شده باشد.

۱- عین عبارت حاجی نوری است در مقدمه کتاب لؤلؤ و مرجان .

ایشان درباره اخلاص که بحث کرده انـد موضوع اجرت و پول گرفتن را پیش کشـیده اند، اخلاص یعنی اینکه عمل فقط برای خـدا باشـد و اغراض دیگر وارد نشود، حالا۔ برای غیر خـدا باشـد چنـد جور است، یـک جورش این است که برای پول باشـد، جورهـای دیگر هم هست، من جورهـای دیگرش را ذکر می کنم و بنظر من امروز اهمیت اینهـا از اهمیت مسـئله اجرت و پـول خیلی بیشتر است و خطرش بسیار زیادتر است.

دلالی شخصیتها

یکی از اینها اینکه کسـی که روی کرسـی خطابه، روی کرسی حسین بن علی(علیه السلام) قرار می گیرد، بجای اینکه هادی و مبلّغ دین باشـد دلال شخصـیتها بوده باشـد و منبر را وسـیله دلالی برای شخصـیتها قرار دهد! متأسـفانه چنین چیزی در جامعه ما هست و همچو اسـتفاده هـایی از منبرها می شود. دلالی شخصـیتها که گفتم فرق نمی کنـد که آن شخصـیتها چه شخصـیتهایی باشـند. شخصـیتهای سیاسـی باشـند یا روحانی، یا شخصـیت دیگر. دلال، صاحب مجلس و بانی مجلس باشد یا دلال، پیشـنماز باشد یا دلال بالاتر از پیشنماز باشد.

تمام اینها بر خلاف شؤون و حیثیات منبر است. البته هر کسـی که کاری می کنـد می توانـد یک توجیه و تأویلی هم برای کار خودش بتراشد. اما بدانید یکی از چیزهاییکه کرسی خطابه

ما را ضعیف و کم ارزش و خراب کرده است همین دلالی ها است، همین است که کرسی دلالی شخصیتها شده و باید منبر از این آلودگی پاک شود.

مزاح گویی

یکی دیگر اینکه اگر بنا باشد به مصداق: وَ تَوْفِیقِهِمْ عَلی مَا أرادَ مِنْ مَصْلَحَهِ دِیْنِهِمْ وَ دُنْیاهُمْ. مصلحت گویی بشود باید بدانیم که مصلحت گویی غیر از مزاح گویی است! غیر از این است که چیزی بگوییم که مردم خوششان بیاید و ما را تحسین کنند و به به بگویند.

هیچ می دانید چرا مردم با پیغمبران زمان خودشان مخالف بوده اند؟ چرا هر پیغمبری که پیدا شده زیاد مخالف پیدا کرده است؟ چرا پیغمبرها در زمان خودشان از ما کمتر مرید داشته اند!؟ این قضیه رمزی دارد، رمزش این است که آنها با نقاط ضعف مردم مبارزه می کردند و ما از نقاط ضعف مردم بهره برداری می کنیم!

آنها می خواستند آن معایب و آن نقاط ضعف را اصلاح کنند و از بین ببرند و ما معمولاً می خواهیم از همان معایب و همان نقاط ضعف بهره برداری کنیم، برای اینکه بانی مجلس را راضی کنیم، برای اینکه مستمعین را راضی کنیم، مطابق میلشان حرف می زنیم نه مطابق مصلحتشان! ما می فهمیم

فلان قصه دروغ است و به علاوه سبب گمراهی و ضلالت و غرور بی جای مردم می شود اما چون فکر می کنیم اگر بگوییم نظر مستمعین را جلب می کنیم می گوییم.

مثلا با اینکه می دانیم این حکایت افسانه است و افسانه سازها ساخته اند نقل می کنیم که فلان نصرانی گنهکار بود، چنین و چنان کرده بود، اتفاق افتاد که در اثر حادثه ای با زوار کربلا همراه شد و در بیرون دروازه، زوار پایین آمدند و رفتند به زیارت و نصرانی چون مسلمان نبود وارد شهر نشد. بیرون دروازه ماند و روی اثاثیه خوابید، قافله های زوار می آمدند و می رفتند و غبار قافله روی بدن این نصرانی می نشست.

نصرانی خواب می بیند که روز قیامت است و مردم دسته دسته از حضرت سیدالشهداء برات آزادی می گیرند، ملائکه می آیند و دسته دسته معرفی می کنند که اینها مثلا دسته سینه زنها، اینها زنجیرزنها هستند، اینها قهوه چی مجالس روضه خوانی بوده اند، اینها چه بوده اند و چه بوده اند و سیدالشهداء به اینها دسته دسته برات آزادی می دهد، تا تمام می شوند و دیگر اسم کسی پیش ملائک باقی نمی ماند.

بعد حضرت می فرماید: یک نفر از قلم افتاده و شما او را معرفی نکردید! عرض می کنند خیر کسی باقی نمانده، ما ملائکه هستیم اشتباه نمی کنیم، دفترهای ما مضبوط است،

می فرماید: خیر اشتباه کرده اید، یکنفر نصرانی دم دروازه خوابیده و در وقتی که خواب بود قافله زوار عبور کرده اند و بر روی لباسهای او گرد و غبار زوار من نشسته و کسی که گرد و غبار زوار من روی لباسش یا بدنش بنشیند نباید به جهنم برود. آنگاه یک برات آزادی هم به نصرانی می دهند؟! و از این قبیل قصه ها.

اینها همانطوری که عرض کردم بهره برداری از نقطه ضعف و از جهالت و عوامی مردم است، کمک کردن به گمراهی مردم و غرورهای بیجای مردم است. پیغمبران اینطور نمی کردند، سخت با نقاط ضعف مردم می جنگیدند، مصلحت مردم را رعایت می کردند نه میل و رضای آنها را، این بود که در زمان خودشان کمتر مرید پیدا می کردند.

خلاصه این قسمت این شد که مصلحت گویی مردم به حکم وَ تَوْقِيْفِهِمْ عَلى مَا أرادَ مِنْ مَصْلَحَهِ دِيْنِهِمْ وَ دُنْياهُمْ. دو چیز می خواهد: یکی علم و اطلاع و دیگری اخلاص. علم و اطلاع هم در دو قسمت باید باشد یکی علم و اطلاع کامل از خود دین، دیگر علم و اطلاع از اوضاع جهان و جریانهای اجتماعی. در باب اخلاص هم دو مطلب ذکر کردم که مورد احتیاج روز ما است: یکی اینکه منبر کرسی دلالی برای شخصیتها قرار نگیرد، دیگر اینکه وسیله مبارزه با نقاط ضعف جامعه باشد نه وسیله بهره برداری از نقاط ضعف آنها.

خطیب باید مردم را در جریان وقایع بگذارد

قسمت سوم دستور امام رضا(علیه السلام) این بود: وَ یُخْبُرهُمْ بِماوَرَدَ عَلَیْهِمْ مِنَ الْآفاقِ مِنَ الْاَحْوالِ الَّتِیْ فِیْها الْمَضَرَّهُ وَ الْمَنْفَعَهُ. یعنی آنها را آگاه کند به جریانهای خوب یا بدی که در آفاق دور دست برای عالم اسلام اتفاق می افتد. آفاق جمع افق است، مقصود نقطه دور دست است. جریانهایی در نقاط دور دست جامعه اسلامی واقع می شود و مردم بی خبرند و نمی دانند چه گذشته است، خطیب باید آنها را به مردم بگوید.

خلاصه ی کلام، اوضاع خارجی و داخلی دور دست را به مردم بگوید. آیا شما اطلاع دارید که در دنیا بر سر مسلمانان چه می آید؟ آیا از سیاست خارجی عالم اسلام یک کلمه باخبرید؟ همه ی اینها را باید خطیب به مردم بگوید.

مثلا حادثه ی الجزائر پیش آمده، این حادثه را اولین بار خطبا باید به اطلاع مردم برسانند، نه اینکه خطبا سکوت کنند یا اگر هم بگویند بعد از این باشد که دنیا را پرکرده و روزنامه ها هر روز می نویسند. آنها باید نماینده ی مخصوص به الجزایر بفرستند و اخبار دست اول را بگیرند، لااقل آنها باید دست اول خبرها را از خبرگزاری ها بگیرند، جنایات ارتش سری فرانسه را بگویند.

ارتش سری مثل لشکر یزید است! چه فرق می کند؟ جنایات لشکر یزید را وقتی که می گویند، جنایات اینها را هم

باید بگویند. این ها در شقاوت از آنها کمتر نیستند، اینها هم بر هیچ چیزی ابقا نکردند، به زن و بچه ابقا نکردند، کتاب و کتابخانه آتش زدند، آبادی ها را ویران کردند، کشت ها را از بین بردند، نسل را از بین بردند، همان طوری که قرآن درباره ی بعضی ها فرموند: وَ اِذا تَولّی سَعَی فِی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث والنّسل.

داستان امام حسین که ما باید آن را زنده نگهداریم در حقیقت هوشیار باش و بیدار باشی است که آه دیدی چه بر سر اسلام آمد! ما باید در اثر تجدید یادبود این قضیه همیشه هوشیار باشیم که مبادا دیگر از این مصیبتها بر اسلام وارد شود و ما بر عکس همچو استفاده ای نکرده ایم. مصیبتهای بزرگتر از الجزایر بر اسلام وارد شده و احدی از ما آخ نگفته است؟!

فاجعه ی اندلس

چند وقت پیش با یکی از علماء بزرگ که از مراجع تقلید هستند راجع به فاجعه ی اندلس صحبت می کردم به ایشان گفتم پانصد سال پیش همچو فاجعه ی بزرگی بر اسلام و مسلمین وارد شد (در حدود سنه ی نهصد، در سال هشتصد و نود و هشت خاتمه پیدا)، یکی از مراکز تمدن اسلامی از مسلمانان گرفته شد اینهمه آدم کشته شد و سوزانیده شد، مسیحی ها یک جا سه هزار نفر را سوختند و آتش زدند، از

یکعده دویست هزار نفری مسلمان که می خواستند مهاجرت کنند و خود مسیحی ها به آنها اجازه ی مهاجرت داده بودند صد هزار نفرشان را در بین راه کشتند.

گوستاولوبون که خودش مسیحی است می گوید جنایاتی که در اسپانیا، مسیحیان به مسلمانها کردند در تاریخ دنیا نظیر ندارد; جنایاتی به این عظمت رخ می دهد و از آن طرف اگر شما تمام کتابهایی که از آن زمان تا امروز ایرانیها نوشته اند، چه عربی و چه فارسی، در هر قسمتی که کتاب نوشته اند یک نفر اسم نبرده که همچو حادثه ای بر عالم اسلام وارد شد! تا چه رسد به اینکه همدردی شده باشد و اظهار تأسفی شده باشد! یک نفر نبود که مردم را در جریان این خبر بگذارد. ظاهراً اول کتابی که در تاریخ اندلس در ایران نوشته شده همین کتاب تاریخ اندلس است که اخیراً آقای آیتی تألیف کرده اند و دانشگاه چاپ کرده است.

برادران مسلمان در نقاط مختلف جهان!

باید در منابر اینگونه قضایا به اطلاع مردم رسانده شود. آیا الان شما می دانید که بر سر برادران مسلمان شما در شهرهایی که سابقاً جزء ایران بود و امروز جزء کشورهای کمونیستی است چه می گذرد؟ آیا می دانید در ترکستان شرقی بر مسلمانان چه می گذرد؟ آیا می دانید وضع مسلمین در

کشمیر چگونه است؟ آیا از آوارگان فلسطین اطلاعی دارید؟ آیا می دانید که اسرائیل امروز چه خطر بزرگی برای عالم اسلام است؟

ما امروز دو خطر بزرگ داریم، دو خطر بزرگ متوجه عالم اسلام است. قضیه ی الجزایر با همه اهمیتی که دارد جنبه ی محلی دارد، اما این دو خطر که عرض می کنم عمومی است و از لحاظ سیاست خارجی عالم اسلام فوق العاده اهمیت دارد. آن دو خطر یکی کمونیزم است و یکی دیگر صهیونیزم یعنی خطر یهود! یکی کفر صریح است و دیگری نقاق. این دو در تمام کشورهای اسلامی بساط جاسوسی خود را پهن کرده اند. خدا می داند که در سال چند میلیون دلار برای این کار صرف می شود!

این دو تا شاهرگ را می زنند، مثل دو تیغه قیچی بکار افتاده اند که ریشه ی اسلام را ببرند. مسلمانان باید کاملا هوشیار باشند و به این دو خطر توجه داشته باشند. شما می شنوید در کشورهای عربی روابط فلان دولت با فلان دولت چه شد؟ سوریه با مصر چطور؟ اردن با سوریه چطور؟ عربستان سعودی چطور؟ بدانید که در همه ی این قضایا انگشت اسرائیل در کار است.

این خطر را باید به مردم گفت، باید مردم را هوشیار و آگاه کرد، کی باید بگوید؟ آیا دولت باید بگوید؟ دولت که وظیفه ی

خود نمی دانـد، آیا احزاب سیاسـی بگوینـد؟ آنها که همچو چیزها در مرامنامه ها و اساسـنامه هایشان نیست. اینها را باید خطبا بگویند، آنهایی باید بگویند که سخنگوی اسلام بشمار می روند.

خطیب، سخنگوی اسلام

هر دولتی و مقامی سـخنگویی دارد; می گویند امروز سـخنگوی دولت چنین و چنان گفت، یا سـخنگوی کاخ سـفید این طور گفت. دین اسـلام هم بایـد سـخنگو داشـته باشد، سـخنگوی دین خطبا و اهل منبرند. امام رضا فرمود: وَ یُخبِرُهُم بِمَا وَرَد عَلَیهِم مِنَ الافاقِ مِن الَاحوالِ الَّتی فِیها المَضَّرُه وَالمَنفَعهُ. آنچه در نقاط دور دست، آنچه در زیر پرده می گذرد به مردم بگویند. کلام امام رضا جدی است.

مـا بایـد بـدانیم ماتریـالیسم چه فعـالیت ها دارد، صـهیونیزم چه فعالیت ها دارد، اطلاع و آگاهی از اینها و گفتن و بازگو کردن اینها واجب است. کرسـی حسـین بن علی(علیه السـلام) اگر اینطور باشد می تواند حافظ اسلام باشد، فلسفه ی عزاداری حسین بن علی اینها است والّا چه فایده ای به حال حسین بن علی که برایش گریه کنیم؟ او چه احتیاجی دارد به گریه ی ما و شما.

حسین بن علی می خواهد نام او، مکتب او زنده باشد، در مکتب او با هر باطلی بجنگیم; با کمونیزم بجنگیم، باظلم، با

بی عدالتی، با فساد، با فحشاء، با قمار، با مسکرات مبارزه کنیم.

أشهَدُ أَنَّکَ قَد اَقَمتَ الصَّلوهَ وَ آتَیتَ الزَّکوهَ وَ اَمَرتَ بِالمَعروفِ وَ نَهَیتَ عَنِ المُنکَرِ وَ جاهَدتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ بازهم مگر ذکر تو و نام تو و یاد تو ما را به حرکت در آورد، یا لَیتَنا کُنّا مَعَکُم فَنَفوزَ مَعَکُم.

آرزوی شرکت در حادثه ای که هزار و سیصد و بیست سال گذشته معنی ندارد! اینها برای اینست که ما همیشه به خودمان تلقین کنیم و حسین بن علی را بصورت یک مکتب زنده حفظ کنیم، اگر شخص حسین بن علی مُرد مکتب او زنده است، در مکتب حسین و در زیر لوای حسین مبارزه کنیم. در سایه ی حسین در راه حق قدم برداریم.

ص:۵۳

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

اشاره

عنصر تبلیغ در نهضت عاشورا

فاطمه امینی

مفهوم تبلیغ

«تبلیغ»، واژه ای عربی است که معادل انگلیسی آن «پروپاگاندا»((۱)) است. اما بایـد توجه داشت که مفهوم تبلیغ، در فرهنگ اسلامی، با مفهوم تبلیغ در فرهنگ امروز غرب، کاملا متفاوت است. تبلیغ در عرف امروز غرب، دروغ پردازی به انگیزه فریب دهی و همراه سازی افکار عمومی است.

شهیـد مطهری(ره) تفاوت معنای تبلیغ از نظر قرآن و در عرف امروز را چنین بیان می کند: «بدبختانه این کلمه در عرف امروز، سرنوشت شومی یعنی منحوس پیـدا کرده به طوری که امروز در عرف ما فارسـی زبانها تبلیغ یعنی راست و دروغ جور کردن و در واقع فریبکـاری و اغفـال. برای به خورد مردم دادن یـک کالاء مفهوم اغفـال به خودش گرفته است و لـذا گاهی که کسـی درباره موضوعی صحبت می کند، وقتی می خواهد بگوید

۱- Propaganda.

اینها اساسی ندارد، می گوید: آقا اینها همه تبلیغات است».((۱))

دهخدا می گوید: «رساندن عقاید دینی یا غیر اینها با وسایل ممکنه»((۲))

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» پس از نقل آرای اهل لغت درباره مفهوم تبلیغ و ابلاغ، می نویسد: «رأی تحقیقی درباره معنای ماده تبلیغ این است که: تبلیغ همان ایصال و رساندن است، لکن نه هر ایصال و رساندنی، بلکه حد اعلای آن را ابلاغ گویند. در تمامی کاربردهای واژه ابلاغ، این خصوصیت لحاظ شده است».((۳))

شهید مطهری درباره تفاوت دو واژه «ابلاغ» و «ایصال» می فرماید: «تبلیغ با وصل و ایصال معنای نزدیک دارد. ما در زبان عربی، کلمه ایصال داریم، کلمه ابلاغ هم داریم. در فارسی در معنای این هر دو، رسیدن و رساندن به کار برده می شود ولی در عربی ایصال را به جای ابلاغ نمی شود به کاربرد. ایصال، معمولاً در مورد رساندن چیزی به فکر و روح و قلب کسی به کار می رود و لذا محتوای ابلاغ نمی تواند یک امر مادی و جسمانی باشد، حتماً یک امر معنوی و روحی است;

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۰ .

۲- لغتنامه دهخدا، ماده ابلاغ.

۳- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده «بلغ».

یک فکر و یک احساس است».((۱))

تبلیغ از واژه هایی است که در قرآن کریم کاربرد فراوان دارد، قرآن این واژه را در مواردی به کار می برد که هدف آن رسانیدن یک پیام مقدس می باشد.

(أُبَلِّغُکُمْ رِسَلَتِ رَبِّی وَأَنَا لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ)((۲))

بنابراین، این واژه در قرآن از قداست خاصی برخوردار است; از طرفی، اساسی ترین وظیفه انبیا در قران کریم، ابلاغ و رساندن پیام الهی ذکر شده است.

(مَّا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ ا لْبَلَغُ)((۳))

حضرت علی(علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «آنگاه که در عصر جاهلیت، بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و در برابر او به خدایان دروغین روی آوردند و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و هر چند گاه، متناسب با خواسته های انسانها، رسولان خود را پیاپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جوید و نعمتهای فراموش شده را به یاد آورند».((۴))

۱- مرتضی مطهری، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲- سوره اعراف، آیه ۶۸.

۳- سوره مائده، آیه ۹۹.

۴- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱، قسمت ۳۶، ص ۳۸ .

عناصر تبلیغ

تبلیغ، از چهار عنصر تشکیل شده است:

۱. پیام.

۲. پیام رسان.

۳. ابزارهای پیام رسانی.

۴. روش پیام رساندن به مردم.

هر یک از این عناصر باید دارای خصوصیاتی باشد تا تبلیغ، موثر افتد و پیام، به نحو احسن به مردم برسد و مردم را جذب نماید.

در نهضت عاشورا - که نهضتی جاودان است - این عناصر نیز دارای خصوصیاتی جاودانه می باشد، خصوصیاتی که از منبع وحی سرچشمه می گیرد; چرا که عاشورا و قیام امام حسین(علیه السلام) متصل به وحی است. عاشورا حادثه ای نبود که منحصر به روز دهم محرم سال ۶۱ قمری باشد، بلکه نهضتی است جاوید.

آری، صحرای کربلا به وسعت تاریخ است و قافله کربلائیان در مسیر تاریخ در حرکت است تا زمانی که درگیری حق و باطل ادامه دارد و جمله: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم»((۱))

۱- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

نشانه ای از تداوم این نبرد است و این تفسیری است بر شعار:«کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا»، و این شعاری است که نشان دهنده تداوم عاشوراست تا در همه جا و همیشه تاریخ، هر آرزومندی آرزو کند که ای کاش! در کربلا همراه یاران امام شهید می شد.

در زیارتنامه می خوانیم: «یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم»; یعنی هر جا که برای اقامه حق و عدل و علیه ظلم و فساد، قیام کنی آنجـا عـاشوراست و هر جـا پیکر تو در راه اسـلام نقش زمین شود، آنجـا کربلاـست و این یعنی اگر چه قبله در کعبه است، اما (فأینما تولّوا فثمّ وجه اللّه)((۱)) .

امام خمینی(رحمه الله) می فرماید: «این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یک کلمه بزرگی است. همه روز باید ملت ما این معنی را داشـته باشـد که امروز روز عاشورا است. و ما باید مقابل ظلم بایستیم. و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم. انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبود. همه زمینها باید این نقش را ایفا کنند».((۲))

در حماسه هشت سال دفاع مقدس ایران، اتصال به

۱- سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲.

نهضت عـاشورا منبع الهام، شور و حرکت آفرینی بود. امام این پیونـد را چنین بیان فرمود: «امروز، روز عاشورای حسـینی است، امروز، ایران کربلااست».((۱))

شرایط موفقیت یک پیام عبارت است از:

۱. حق بودن.

۲. منطقی بودن.

۳. انگیزانندگی پیام.

۴. هماهنگی با نیازهای زمان.

قرآن، پیامی جاودانه است که از سوی خدای متعال برای رسـتگاری بشـر به پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)نازل نموده است. قرآن یکی از صـفات خود را که روی آن تأکیـد نموده است و آن را رمز جـاودانگی خود دانسـته، حق بودن پیـام قرآن است: (ذلک بانّ اللّه نزّل الکتاب بالحق)((۲)) .

و اسلام را برترین دین ها دانسته; چون دین حق است: (هو الّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق)((۳)) .

در واقعه عاشورا - که هـدف از آن عزت بخشـیدن به اسـلام و ارزشـهای اسـلامی است - حضـرت ابا عبداللّه(علیه السـلام) از همان ابتدای حرکت از مدینه به سوی مکه، در سخنان خویش،

۱- همان، ج ۲۰، ص ۱۹۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۷۶ .

۳- سوره توبه، آیه ۳۳.

هدف از حرکت خود را احیای دین، اجرای حدود الهی، احیای سنّت جدش رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)، مبارزه با بدعتها، فساد و احیای امر به معروف و نهی از منکر اعلام نمودند. عاشورای حسینی یک نهضت احیاگرانه نسبت به دین و ارزشهای دینی بود که در سایه بذل جان و نثار خون، عزت دین الهی به جامعه مسلمین باز گشت.

امام حسین(علیه السلام) در مدینه در وصیتی که به برادرش محمد حنفیه نوشت، هدف اصلی از قیام خویش را چنین بیان نمودند: «انّی لم اخرج أشرا و لا بطرا و لا ظالما و انّما خرجت لطلب الاصلاح فی امّه جدّی ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و اسیر بسیره جدّی و أبی علی بن ابی طالب».((۱))

و نیز در نامه هایی خطاب به مردم بصره نوشتند: «و أنا أدعوکم الی کتاب اللّه و سنه نبیه(صلی الله علیه وآله) فانّ السنّه قد امیتت و انّ البدعه قد احییت و إن تسمعوا قولی و تطیعوا امری أهدکم سبیل الرشاد».

امام(علیه السلام) در سخنانش حرکت خویش را حرکتی خدا جویانه و اصلاح طلبانه خواند، نه شورشی و تفرقه انگیز تا بهانه ای برای کشتن او از سوی بنی امیه حساب شود.

پیام عاشورا جاودانه است و هر پیامی برای اینکه

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳.

جاودانگی لازم را داشته باشد، باید متناسب با عقل و فطرت پاک بشری باشد. اسلام شناس بزرگ، استاد مطهری(رحمه الله)می گوید:

«یک پیام باید در درجه اول، منطقی باشد، یعنی با عقل و فکر بشر سازگار باشد به گونه ای باشد که جاذبه عقل انسان، آن را به سوی خودش بکشد. یک پیام اگر ضد منطق و عقل باشد ولو مثلا احساسی باشد برای مدت کمی ممکن است دوام پیدا کند، ولی برای همیشه قابل دوام نیست. این است که قرآن دائماً سخن از تعقل می زند».((۱))

از خصوصیات دیگر پیام انگیزانندگی آن است که متناسب با احساسات و عواطف مردم باشد. هماهنگی با نیازهای زندگی آنان باشد. استاد مطهری می گوید:

«همچنین برای اینکه محتوای یک پیام، غنی و نیرومند باشد، باید با احساسات بشر انطباق داشته باشد. انسان کانونی دارد غیر از کانون عقلی و فکری به نام کانون احساسات که آن را نمی توان نادیده گرفت».((۲))

شهید مطهری(ره) یکی از علل پیشرفت اسلام را در جهان چنین بیان می کند: «کمونیسم و مسیحیت هر چه فعالیت

۱- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- همان.

می کند پیشروی قابل توجهی ندارد، در حالی که دستگاههای تبلیغاتی آنان قوی و وسیع و دستگاه تبلیغاتی، اسلام ضعیف است. علتش این است که محتواها فرق می کند».

ویژگی های مبلغ

اشاره

اینک به بعضی از اوصافی که در قرآن کریم برای مبلغان ذکر شده است، اشاره می گردد:

الف – اعتقاد مبلغ

(آمَنَ الرَسُول بِما انزِلَ اِلیه من ربّه)((۱))

در این آیه شریفه ایمان داشتن حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) به قرآن، بیانگر این اصل است که هر پیام رسان دینی، نخست باید خود به گفته ها و محتوای رسالت خویش، مؤمن باشد. نافذترین گفتار آن است که از روی ایمان، ابلاغ شود; چرا که گفته اند: سخن کز دل بر آید لاجرم بر دل نشیند. استاد مطهری بی اعتقادی مبلغان را بزرگترین درد می داند:

«دردی از این بالاتر نیست که آدم خودش به چیزی اعتقاد نداشته باشد، بعد بخواهد آن اعتقاد را در دل مردم وارد کند».((۲))

آیت اللّه طالقانی، راز تأثیر پیامها و سخنان امام(رحمه الله) در دل میلیونها انسان را ثمره اعتقاد کامل او می داند: «از عجایب امام

۱- سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۲۵.

امت این است که به تک تک جملاتی که بر زبان می آورد، اعتقاد کامل داشت. به همین دلیل در دلها می نشست».((۱))

اعتقـاد به اصول دین و همچنین احیـای فروع دین، تمـام شؤون و زوایـای زنـدگی امام حسـین(علیه السـلام) را در بر می گیرد. جهادی که با هجرت در راه خدا و برای احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر آغاز گردید; چنانکه در زیارت می خوانیم:

«اشهد انک قد اقمت الصلاه و اتیت الزکوه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اطعت اللّه و رسوله حتی اتیک الیقین».

امـام حسـین از شـهادت خویش پیشاپیش با خبر بود. پیامبر مکرر آن را بیان فرموه بود. این علم و اطلاع قبلی، نه تنها اراده امام را سـست نکرد، بله روحیه شـهادت طلبی او را افزون ساخت. در تاریـخ می خوانیم که در موارد متعـددی که اصـحاب و اقوام نزدیک حضـرت از روی دلسوزی و خیرخواهی، امام را از رفتن به عراق بر حذر می داشتند و بیوفایی مردم کوفه نسبت به پدر بزرگوار و برادر گرامی شـان را یـادآور می شدنـد، امـا بـاور و یقین به خـدایی بودن این راه، سـبب شـد در برابر عوامل تردید آفرین و یأس آور، بایستد و مشیّت الهی را بر هر چیزی مقدم بدارد.

۱- اصول و مبادی سخنوری، ص ۳۲۷.

هنگامی که تصـمیم امام بر حرکت به سوی کوفه منتشر شـد، گروهی در صدد برآمدند تا حضـرتش را از این سـفر باز دارند. یکی از این افراد، ابن عباس پسر عموی ایشان بود. امام در پاسخ به ابن عباس فرمودند: «انا للّه و انا الیه راجعون».

استرجاع گفتن «انا للّه و انا الیه راجعون»، در منطق امام حسین یادآور فلسفه حیات و سرنوشت «از اویی» و «به سوی اویی» است که بارها امام آن را در طول مسیر، بر زبان جاری می فرمودند.

همچنین پیونـد حرکت عاشورا به احیای سـنت پیامبر و مبارزه با بـدعت هایی که در دین به وجود آورده شـده بود، تأکیدی بر مساله نبوت است.

فلسـفه سیاسـی اسـلام، برای اداره جامعه در قالب امامت، تجلی می کند. امامت، مسـند خلیفه اللهی انسان کامل است نه اریکه قدرت طلبان زورگو.

امـام پس از دریـافت نـامه هـای گروههـایی از کوفیان که او را به کوفه دعوت می کردنـد، تا در سایه امامت او علیه یزیـد قیام کنند، در نامه ای خطاب به آنان چنین نوشت:

«به جانم سوگند! امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق، گردن

نهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست».((۱))

امـام با این بیانات، خصوصـیات امام راستین را بیان می فرمایـد، از طرفی انطباق این ویژگیها بر شـخص خاص را در موقعیتهای مختلف، بـا بیـان جایگـاه اهل بیت پیامبر و بر شـمردن فضایل شخصـی خویش و ملاکهای امامت، ذهنیت جامعه مسـلمین را به سوی امام صالح، سوق می دهد. برای اختصار به یک نمونه اشاره می کنیم:

امام حسـین(علیه السـلام) در مسـیر کوفه پس از برخورد با سـپاه حر در خطبه ای فرمودند:«ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر (خلافت) و ولایت بر شما، از دیگران که به ناحق و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می کنند، سزاوارتریم».

یادآوری مبادی اعتقادی در نهضت عاشورا از زبان امام حسـین(علیه السـلام) و یاران او بیانگر زیر سـئوال بردن دشـمن بود. از طرفی، این یادکرد اصول اعتقادی، دفع شبهه آفرینی های بعدی امویان بر ضد ائمه(علیهم السلام) بود. سیدالشهدا(علیه السلام) در وصیتنامه ای که به برادرش محمد حنفیه هنگام خروج از مدینه نگاشته است، علاوه بر اینکه مظلومیت امام را در آن

۱- موسوعه کلمات الحسین، ص ۳۲۱.

روز نشان می دهد، مروری بر مفاهیم اعتقادی از سوی امام است که به صورت مکتوب باقی مانده است.

ب – بصیرت علمی

یکی از اساسی ترین شرط برای پیام آوران مذهبی، از نظر قرآن کریم، توانایی علمی و آگاهی مبلغان است. خداوند به پیامبر می فرماید تا به مردم بگوید او در مسیری که دیگران را به آن دعوت می کند، آگاهی کامل دارد:

(قل هذه سبیلی ادعوا الی اللّه علی بصیره)((۱))

استاد شهید مطهری در این باره می گوید:«اولین شرط برای یک نفر مبلغ، شناسایی خود مکتب است، ماهیت پیام است; یعنی کسی که می خواهد پیامی را به جامعه برساند، باید خودش با ماهیت آن پیام آشنا باشد. باید فهمیده باشد که هدف این مکتب چیست؟...آخر مگر می تواند پیامی را به مردم برساند، بدون اینکه خودش آن پیام را شناخته و درک کرده باشد».((۲))

حضرت علی(علیه السلام) از رزمندگان راستین چنین یاد می کند: «حملوا بصائرهم علی اسفیاهم».

یعنی اگر در میدان جهاد شمشیر می زنند، از روی بصیرت است.

۱- سوره یوسف، آیه ۱۰۸ .

۲- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۷۵.

حماسه آفرینان عاشورا بی هدف و کورکورانه به میدان جهاد نیامده بود. آنان اهل بصیرت بودند، هم نسبت به درستی و حقانیت راه و هم به اینکه وظیفه شان جهاد در راه خداست و هم به اینکه دشمن را شناخته بودند. حتی امام(علیه السلام)در شب عاشورا در جمع آنان فرمودند:

«اینان مرا و همه کسانی را که پیش روی من جهاد می کنند خواهند کشت بیم آن دارم که شما از اینها خبر نداشته باشید، یا بدانید ولی از رفتن، شرم کنید. نیرنگ نزد ما خاندان حرام است. هر کس دوست ندارد با ما خاندان باشد، باز گردد».

ج - اخلاص

قرآن کریم در آیات مختلفی، گفتار پیامبران در مقام دعوت و تبلیغ قوم شان را بازگو کرده است; مثلاـ در آیاتی از سوره شعرا((۱)) از زبان حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب(علیهم السلام) که گفته اند:

(وما اسئلكم عليه من أجر ان اجرى الاّ على ربّ العالمين).

«من در برابر انجام رسالتم مزدی از شما نمی خواهم».

مسأله اخلاص، مساله کوچکی نیست. به همین دلیل، قرآن از زبان همه انبیا این سخن را می گوید: (ما اسئلكم عليه من اجر).

۱- آیات ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۸۰.

دسته ای دیگر از آیات قرآن کریم، پیامبران الهی را به عنوان «ناصح» یاد کرده است. آیات ۶۲، ۶۸، ۷۹ و ۹۳ از سوره اعراف از زبان پیامبران بزرگ الهی بیان می کند که خود را به عنوان «ناصح» به قوم خویش معرفی می کردند.

استاد مطهری در تعبیر این آیات می گوید: «مسأله دوّم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می نماید. ما معمولاـ نصح را به خیر خواهی ترجمه می کنیم، البته این معنا درست است ولی ظاهراً خیرخواهی، عین معنای نصح نیست، لازمه معنای نصح است. نصح در مقابل غش است. ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصوح یعنی توبه خالص. مبلغ باید ناصح و خالص و مخلص باشد».((۱))

آنچه مهمترین عامل ماندگاری نهضت عاشورا در طول قرون است، جوهره اخلاص در نهضت عاشوراست. نه تنها این نهضت، کهنه نگشته است بلکه روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده می گردد. حرکت عاشورا از ابتدا تا انتها خالصانه بود، در این حرکت خالصانه، ناخالصان، عده ای در مسیر و عده ای در کربلا تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا همه یکدست و خالص باشند.

۱- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۵۲.

از همـان ابتـدا امام حسـین(علیه السـلام) در وصـیتنامه ای که به برادرش محمـد حنفیه نوشت تا انگیزه های غیر خالصانه و دنیا طلبانه را از حرکت انقلابی خویش نفی کنـد. خالصان، خلوص خویش را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادنـد و گاهی آن را در رجزها و سخنان خویش بیان می کردند. در کربلا خون بود، شمشیر و شهادت، نه پول و امتیازات اجتماعی.

اخلاص و خدایی بودن نیت و انگیزه، عامل نیرومندی است در مقابله با هوای نفس، انگیزه های مادی و جاه طلبانه. آنکه برای خـدا قیـام کنـد، نه کمی نفرات او را مـأیوس می کنـد و نه ترس از شـکست ظـاهری، بلکه همه همتش عمل به تکلیف است; چنانکه خداوند در قرآن می فرماید:

(قل انّما اعظکم بواحده أن تقوموا للّه مثنی و فردی)((۱)) .

آنچـه برای خـدا باشـد مانـدگار و پایـدار می شـود، قیـام عـاشورا چـون خـدایی بـود، ابـدی و بی شـکست شـد. به تعـبیر امـام خمینی(رحمه الله): «شکست نبود، کشته شدن سیدالشهداء، چون قیام للّه بود. قیام للّه شکست ندارد».((۲))

«آگاه بودند که ما آمدیم وظیفه خدایی بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ کنیم».((۳))

۱- سوره سبأ، آیه ۴۶.

۲- صحیفه نور، ج ۷، ص ۳۷.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۵۵.

د – صبر

یکی از ویژگیهای مهم مبلغ از نظر قرآن کریم، صبر و استقامت است. انبیا و پیامبران در طول تاریخ، اسوه صبر بودند. قرآن مجید، خطاب به پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

(فَاصبِر کما صبر اوُلُوالعزم مِنَ الرُّسل وَ لاتَستَعجِل لَهم)((۱))

در آیه ۲۴ از سوره سجده، رابطه صبر و یقین بیان شده است. بردباری، زاییده یقین به پروردگار جهان است.

(وَ جَعلنا مِنُهم اَئِمَه یَهدوُن بِأمرِنا لَمّا صَبَرُوا و کانوا بِایاتِنا یُوقِنون).

در واقعه عاشوراییان، قله های صبر و یقین را فتح کردند، آنچه حماسه کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیر گذاری رساند، روحیه مقاومت امام حسین و یاران با وفایش و همچنین صبر و مقاومت اهل بیت(علیهم السلام)و اسرای کربلا بود.

امام حسین(علیه السلام) هنگام خروج از مکه در خطبه ای فرمودند: «نصبر علی بلائه و یوقینا اجور الصابرین».((۲))

امام(علیه السلام) از همان آغاز، یارانی را به همراهی طلبید که طاقت و تحمل صحنه کارزار، همراه با زخم و ضربه و مرگ و تشنگی را داشته باشد. امام شرط همراهی را «صبر» دانست و

۱- سوره احقاف، آیه ۳۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

در یکی از منزلگاهها خطاب به یاران فرمودند:

«ایها الناس فمن کان منکم یصبر علی حد السیف و طعن الاسنّه فلیقم معنا و الاّ فلینصرف عنّا»((۱)).

حادثه کربلا و قهرمانان عاشورا الهام دهندگان صبوری و آموزگاران مقاومت بودند. انقلاب اسلامی ایران که محصول پایداری مردم و خون پاک شهدا می باشد؛ خانواده های شهدا نیز از حضرت زینب(علیها السلام)صبوری آموختند. امام خمینی(رحمه الله) صبر مردم ایران را چنین بیان می کند:

«مبارک باد بر خانواده های عزیز شهدا، مفقودین، اسراء و جانبازان و بر ملت ایران که با استقامت و پایداری و پایمردی خویش به بنیانی مرصوص مبدل گشته اند، که نه تهدید ابر قدرتها آنان را به هراس می افکند و نه از محاصره ها و کمبودها به فغان می آید...زندگی با عزت را در خیمه مقاومت و صبر، بر حضور در کاخهای ذلت و نوکری ابرقدرتها و سازش و صلح تحمیلی، ترجیح می دهند».((۲))

ه- صفای باطن

تزکیه درون، مقدمه ثمردهی تبلیغ مبلغان دینی است. جلای باطن و تزکیه نفس برای مبلغان دینی، شرط لازم

۱- ینابیع الموده، ص ۴۰۶.

۲- صحیفه نور، ج ۲، ص ۵۹.

است; زیرا تنها پیامی که از دهن پاک و پیراسته تراود، بر جانهای پاک، جای می گیرد. قرآن کریم، پیامبران الهی را به خاطر اخلاق پسندیده ای; چون، راستی، اخلاص، وفای به عهد و...ستوده است.((۱))

علامه طباطبایی در تفسیر عبارت (الموعظه الحسنه)،((۲))می فرماید: «حُسن موعظه به اعتبار حسن آثار موعظه گر است. واعظ باید آراسته به محتوای وعظ خود باشد. حسن خلق واعظ، راه یافتن وعظ به اندرون دل انسانها را قوت می بخشد. واعظ باید از چنان حسن خلقی برخوردار باشد که راه نفوذ کلامش در اندرون دلها را بگشاید، قلبها را نازک کند، پوستها را به لرزه در آورد، ظرف دلها را مهیای پذیرش و چشمها را لبریز اشک کند».((۳))

حادثه کربلا و سخنان امام حسین و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی جهت الگوگیری در زمینه آموزش اخلاق و خودسازی است. خصوصیاتی چون: ایثار، آزادگی، وفا، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی، نمونه هایی از پیامهای اخلاقی عاشوراست.

۱- سوره مریم، آیات ۵۶،۵۴،۵۱،۴۲.

۲- سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۳- تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۳۷۲.

و – دلسوز بودن نسبت به مردم

خداوند در این آیه، پیامبر را به چند صفت ستایش می کند:

(لَقَد جائکم رَسول مِن اَنفُسِکم عَزیزٌ علیهِ ما عَنِتُّم حُریصُ عَلیکم بالمُؤمنین رئوف رحیم)((۱))

۱. ناراحت شدن از گرفتاری مردم.

۲. تمایل شدید به هدایت مردم.

۳. دلسوزی نسبت به مومنان.

۴. رحمت به مؤمنان.

در واقعه عاشورا تمام صفاتی که به نحوی به دلسوزی نسبت به مردم اشاره دارد، به بالاترین وجه بروز می کند; صفاتی چون: ایثار، مواسات، تکریم انسان و...

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است. و والاترین درجه ایثار، ایثار جان است. قرآن از مؤمنانی یاد می کند که علی رغم نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم می دارند:

(و یوثرون علی انفهسم و لو کان بهم خصاصه)((۲)).

در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سید الشهدا(علیهم السلام)است. اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه، جان خویش را در راه اسلام، فدای امام خویش کردند. در صحنه عاشورا جلوه های متعددی از ایثار به چشم می خورد. برای اختصار به

۱- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲- سوره حشر، آیه ۹ .

یک نمونه از این جلوه ها اشاره می کنیم:

حضرت ابالفضل العباس(علیه السلام)علاوه بر آنکه امان نامه ابن زیاد را که شمر آورده بود، رد کرد; در شب عاشورا نیز خطاب به حضرت اباعبداللّه(علیه السلام) اظهار کرد: هرگز از تو دست نخواهم کشید، خدا نیاورد زندگی پس از تو را و نیز هنگامی که روز عاشورا با لب تشنه به کنار رود فرات رسید تا برای امام و کودکان تشنه آب آورد، پس از پر کردن مشک، خواست آب بنوشد، اما با یاد آوردن تشنگی امام و کودکان تشنه، گام از فرات بیرون نهاد و با لب تشنه شهید شد.

ح - شجاعت و خدا ترسی

(الذین یبلّغون رسالات اللّه و یخشونه و لایخشون احد الاّ اللّه و کفی باللّه حسیبا).((۱))

در این آیه شریفه، دو ویژگی بارز برای مبلغان دینی بیان شده است:

۱. ترس از خدا

۲. نترسیدن از غیر خدا.

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: «خشیت، ترس آمیخته با تعظیم است و بیشتر در مواردی به کار می رود که

۱- سوره احزاب، آیه ۳۹.

ترسنده، آگاهی به چیزی که از او می ترسد، داشته باشد».((۱))

شجاعت یعنی نترسیدن از غیر خدا و ترس از خدا، عین شجاعت است، چون در یک زمان، دو ترس چیره بر وجود انسان متصور نیست. انسانی که سراپا خوف خداست، بی گمان هراس از غیر خدا در او معنا ندارد! و به این دلیل است که ذکر توأم این دو ویژگی; یعنی خشیت از خدا و خشیت نداشتن از غیر خدا برای مبلغان الهی، ذکر شده است.

یکی از مظاهر آشکار شجاعت، نترسیدن از مرگ است. همین عامل، امام حسین(علیه السلام) و یارانش را به نبرد عاشورا کشاند تا حماسه ماندگار بیافرینند. شجاعت امام حسین(علیه السلام) و یاران وفادارش در صحنه های مختلف عاشورا، خود کتابی بزرگ است. این شجاعت، ریشه در اعتقادات شان داشت. آنان که به عشق شهادت می جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند، از این رو بود که لشکریان دشمن از برابرشان می گریختند و هیچیک یارای جنگ تن به تن با شجاعان عاشورا را نداشتند، از این رو، به یک فرد حمله عمومی می کردند.

عاشورا، الهام بخش مقاومت و آموزگار شجاعت است و عنصر شجاعت در متن عاشورا در گفتار و رفتار شهدا و اسرای کربلا موج می زند. شجاعت، در مقابل مستبدان و مستکبران

۱- راغب اصفهانی، مفردات، ماده خشیت.

عالم و محرم همواره روحیه شهادت و ظلم ستیزی به مسلمانان می دهد. امام حسین مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می داند. در سخنانی هنگام برخورد با سپاه حر آمده است:

«من از مرگ باکی ندارم، مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار مرگ بی حیات است».

امام خمینی(رحمه الله) می فرماید: «ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد، ماهی که قداست حق، باطل را تا ابد منهدم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومتهای شیطانی زد، ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت».((۱))

ط - معرفی الگو

(لقد کان لکم فی رسول اللّه اسوه حسنه)((۲))

تاثیرگذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه ها و عملهای مردم، بیش از گفتار است. از این رو در قرآن کریم از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به عنوان اسوه و الگو یاد می کند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند. در تاریخ اسلام

۱- صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۲۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۲۱.

نمونه های زیادی از اشخاص وجود دارد که می تواند برای مسلمانان الگو باشد.

اما واقعه عاشورا و شهدای کربلا در تاریخ اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار است و برای همیشه تاریخ، الگوی انسانهای حق طلب خواهد بود؛ چنانکه امام حسین(علیه السلام)خودش نیز حرکت و مبارزه انقلابی خویش را علیه یزیدیان برای مردم دیگر سرمشق می داند و می فرماید: «فلکم فیّ اسوه»((۱))، همچنانکه خود امام نیز از راه انبیا الگو گرفته است. امام هنگام خروج از مدینه این آیه را تلاوت فرمودند: (فخرج منها خائفا یترقّب قال ربّ نجّنی من القوم الظالمین)((۲)). که گواه است بر الگوگیری امام حسین(علیه السلام) از حضرت موسی(علیه السلام).

امام(علیه السلام) قبل از خروج از مدینه در وصیتنامه ای به برادرش محمد حنفیه، انگیزه خروج و قیامش را عمل به سیره جد و پدرش حضرت علی(علیه السلام) معرفی می کند: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب»((۳)) این بیان آشکار است که حرکت حضرت مبنایی جز پیروی از رهبر بزرگ اسلام و عمل به دستور شرعی، چیز دیگری نبوده است و چنین شد که عاشورا به صورت یک الگو و یک سمبل در طول تاریخ به ثبت رسید؛ چنانکه در تاریخ، قیامها و نهضتهای آزادی بخش زیادی وجود

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین.

۲- سوره قصص، آیه ۲۱ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

دارد که با الهام از حرکت عاشورا شکل گرفته است.

مهمترین و آشکارترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران و همچنین هشت سال دفاع مقدس علیه رژیم بعث عراق بود; چنانکه امام خمینی(رحمه الله) در این باره فرمودند:

«حضرت سید الشهدا از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان، وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند، چه جور مبارزه کنند، و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند، چطور تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت اینکه مبارزین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سید الشهدا به ملت ها آموخته است».((۱))

ما نیز هنگام زیارت از خدا می خواهیم که حیات و ممات ما را چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد قرار دهد: «اللهّم اجعل محیای محیا محمّد و آل محمّد و مماتی ممات محمّد و آل محمّد»((۲)) .

مهاتما گاندی رهبر مبارزات استقلال طلبانه هند می گوید: «من زندگی امام حسین(علیه السلام) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من

۱- صحیفه نور، ج ۷، ص ۶۰.

۲- مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین(علیه السلام) پیروی کند».((۱))

ابزار پیام رسان

یک پیام اگر بخواهد به مردم برسد، احتیاج به ابزار دارد. استاد شهید مطهری در رابطه با شرایط ابزار پیام رسانی می گوید:

«اولین شرط رساندن یک پیام الهی این است که از هر گونه وسیله ای نمی توان استفاده کرد; یعنی برای اینکه یک پیام الهی، رسانده شود و برای اینکه هدف مقدس است، نباید انسان این جور خیال کند که از هر وسیله که شد برای رسیدن به این هدف باید استفاده کنیم; می خواهد این وسیله مشروع باشد و یا نامشروع. اینکه می گویند: «الغایات تبرر المبادی; یعنی نتیجه ها مقدمات را تجویز می کنند» این صحیح نیست.((۲))

از ابزارهای پیام رسانی، «بیان و قلم» به عنوان مهمترین ابزار در قرآن آورده شده است: (ن و القلم و ما یسطرون)((۳)). (الرحمن * علّم القرآن * خلق الانسان * علّمه البیان)((۴)) .

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۲۷۹.

۲- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳- سوره قلم، آیه ۱.

۴- سوره الرحمان، آیات ۱، ۲، ۳، ۴.

چنانکه مشاهـده شـد، خداوند در سوره «الرحمن»، آموزش بیان را برای انسان پس از آموزش قرآن و آفرینش انسان، از مظاهر رحمت خود در حق انسان ذکر می کنـد. همچنین، یک سوره از قران را به نام «قلم» نامیـد و به قلم و آنچه می نویسد، قسم یاد کرده است.

علامه محمـد جواد مغنیه، در این رابطه می گویـد: «مراد از بیـان، هر چیزی است که مقصود آدمی را برسانـد، از لفـظ، خـط، نقاشـی، اشاره و هر وسـیله دیگر و مراد از قلم، نیز قلم مخصوص نیست و در قلم، کنایه از ابزار نوشـتن است چه آن ابزاری که تاکنون شناخته شده است و چه آن ابزار که در آینده دور یا نزدیک در دسترس بشر قرار خواهد گرفت»((۱)).

با پیشـرفت تمدن بشـری، وسایل تبلیغاتی نیز همپای تکنولوژیهای دیگر در حال پیشـروی است. روزنامه، انواع نشریات، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و...از وسایل مدرنی است که دنیای اسـتکبار از آنها برای تبلیغات بر ضد اسلام استفاده می کند. بر ملت مسلمان لازم است که از وسایل پیشرفته که جوابگوی دنیای امروز باشد، استفاده نماید; چنانکه قرآن می فرماید: (واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّه)((۲)).

۱- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، ص ۳۸۶ .

۲- سوره انفال، آیه ۶۰.

بیان، مهمترین وسیله تبلیغی اسلام

شهید مطهری می گوید: «یکی از چیزهایی که قرآن مجید راجع به سبک و روش تبلیغ روی آن تکیه کرده است، کلمه «البلاغ المبین» است؛ یعنی ابلاغ و تبلیغ واضح، روشن و آشکارا. مقصود از این واژه روشن و آشکارا چیست؟ مقصود مطلوب بودن، سادگی، بی پیرایگی پیام است، به طوری که طرف در کمال سهولت و سادگی آن را فهم و درک نماید...البته احتمالات دیگری هم هست. یکی از این احتمالات در معنی کلمه «مبین»، بی پرده سخن گفتن است، یعنی پیامبران نه فقط مغلق و پیچیده سخن نمی گفتند، اگر احساس می کردند مطلبی را باید گفت، در نهایت صراحت و روشنی به مردم می گفتند: «اتعبدون ما تنحتون؛ آیا تراشیده های خودتان را دارید عبادت می کنید؟».((۱))

استاد مطهری می گویند: «حال برای اینکه بدانید از همان وسایلی که در آن زمان بوده است چه استفاده هایی شده است و همان وسایل چه نقش فوق العاده موثری در رساندن پیام اسلام داشته اند...قرآن دارای دو خصوصیت است: یکی خصوصیت محتوای مطالب که از آن تعبیر به حقانیت می کند و دیگری زیبایی قرآن، نیمی از موفقیت خودش را از این راه

۱- حماسه حسینی، ج ۱، ص ۳۵۲.

دارد که از مقوله زیبایی و هنر است قرآن، فصاحتی دارد فوق حـد بشر...اصـلا راجع به تأثیر آیات قرآن در خود قرآن، چقـدر بحث شده است»((۱)).

«اللّه انزل احسن الحدیث»

«موفقیت امیرالمؤمنین میـان مردم، مرهون فصـاحت اوست،... مردی است به نام همام، از امیرالمؤمنین(علیه السـلام)درخواسـت می کند که سیمای پرهیزگاران را برای من توضیح بده، رسم کن. اول حضرت امتناع کردند، بعد در سه جمله گفتند، گفت: کافی نیست، من می خواهم شـما سیمای پرهیزگاران را کامل برای من بیان کنید. علی(علیه السلام) فی المجلس شروع کردند سیمای متقیان را بیان کردن...این مرد همینطور که می شـنید، التهابش بیشتر می شد، یک مرتبه فریاد کشـید و مُرد. اصلا قالب تهی کرد. امیرالمؤمنین فرمود: «هکذا تصنع المواعظ البالغه باهلها»; سخن اگر رسا، و دل اگر قابل باشد، چنین می کند».((۲))

«خود اباعبـداللّه(علیه السـلام) در همان گرما گرم کارها از هر وسـیله ای که ممکن بود برای ابلاغ پیام خودش و برای رساندن پیام اسلام استفاده می کردند. خطابه های اباعبداللّه از

۱- همان، ص ۳۳۷.

۲- همان، ص ۳۳۹.

مکه تا کربلا و از ابتدای ورود به کربلا تا شهادت، خطبه های فوق العاده پر موج و مهیج و احساسی و فوق العاده زیبا و فصیح و بلیغ بوده است. تنها کسی که خطبه های او توانسته است با خطبه های امیرالمؤمنین(علیه السلام) رقابت کند، امام حسین(علیه السلام)است».((۱))

تاکتیکهای ویژه تبلیغی در نهضت عاشورا

الف – آغاز جهاد با مهاجرت

چون یزید از ولید خواست که از امام(علیه السلام) بیعت بگیرد، امام حسین(علیه السلام)پس از سه روز از شنیدن این درخواست، مدینه را به مقصد مکه ترک نمودند. اگر امام در مدینه می ماند و با بیعت، مخالفت می کرد، همانجا شهید می شد و صدایش هم به عالم اسلام نمی رسید. بنابراین، این مهاجرت به سوی مکه علاوه بر اینکه اعلام مخالفت با یزید بود، یک نوع تاکتیک تبلغی بود. برای اینکه صدایش به مردم برسد که امام حسین(علیه السلام) بیعت نکرده است.

از طرفی حرکت امام حسین از مکه به سوی کوفه در روز هشتم ذیحجه (روز ترویه)، روزی که همه آماده می شوند به

۱- همان، ص ۳۴۵.

منی و عرفات بروند و اعمال حج را انجام دهند، این حرکت امام، یک تاکتیک تبلیغی دیگری بود.

ب – همراه بردن اهل بیت

بـه همراه بردن اهـل بیـت امـام، تاکتیـک تبلیغی دیگری داشـت. علاوه بر اینکه مصـلحت الهی در نظر امـام بـود، نقش تبلیغی داشت. در حقیقت، اهـل بیت امـام(علیه السـلام)مبلغـانی بودنـد که بعـد از واقعه عاشورا پیام شـهدای کربلا را تا قلب حکومت دشـمن یعنی شـام به همراه بردنـد. سـخنان آتشـین زینب(علیها السـلام)در مجلس ابن زیاد آنچنان کوبنـده و افشاگرانه بود که مردم را به گریه آورد و کاخهـای خفاشـان را در معرض سـقوط قرار داد. مقـام شامـخ زینب(علیهـا السـلام) در تبلیـغ او تجلی یافت، اما زینب چه گفت؟

شیخ مفید و شـیخ طوسـی روایت کرده اند که شخصی گفت من در ماه محرم سال ۶۱ وارد کوفه گشتم و آن هنگامی بود که حضـرت علی بن الحسـین(علیه السـلام) را بـا زنان اهل بیت به کوفه وارد می کردنـد و لشـکر ابن زیاد بر ایشان احاطه کرده و مردم کوفه از منازل خود جهت تماشا بیرون آمده بودند...

در آن وقت که زینب(علیها السـلام) آغاز خطبه کرد، به خدا قسم من زنی با حیا و باشـرم، فصـیح تر و ناطق تر از جناب زینب دختر

علی(علیه السلام)ندیدم. گویا از زبان پدر سخن می گوید و کلمات امیرالمومنین(علیه السلام) از زبان او فرو می ریزد، در میان آن ازدحام و اجتماع که از هر سو صدایی بلند بود، به جانب مردم اشارتی کرد که خاموش باشید. در زمان نفسها به سینه برگشت و صدای جرسها ساکت شد. آنگاه شروع به خطبه کرد و بعد از سپاس یزدان پاک و درود بر خواجه لولاک فرمود:

«ای اهل کوفه! ای اهل خدیعه و خذلان! آیا بر ما می گریید و ناله سر می دهید؟! هرگز باز نایستد اشک چشم شما و ساکن نگردد ناله شما...سوگند به خدا که شما به گریستن سزاوارید. پس بسیار بگریید و کم بخندید; چه آنکه ساحت خود را به عیب و عار ابدی آلایش دادید که لوث آن به هیچ آبی هرگز شسته نگردد و چگونه توانید شست و با چه تلافی خواهید کرد کشتن جگر گوشه خاتم پیغمبران و سید جوانان اهل بهشت...

وای بر شما! آیا می دانید که چه جگری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله)شکافتید و چه خونی از او ریختید و چه پردگیان عصمت او را از پرده بیرون افکندید، امری فضیح و داهه عجیب بجا آوردید که نزدیک است آسمانها از آن بشکافد و زمین پاره شود و کوهها پاره گردد و این کار قبیح و ناستوده شما زمین و آسمان را فرا گرفت. آیا تعجب کردید که از آثار این کارها از آسمان خون

بـارد؟ آنچه در آخرت بر شـما ظـاهر خواهـد گرديـد از آثـار آن عظيم تر و رسـواتر خواهـد بـود، پس بـدين مهلت كه يـافتيد خوشدل و مغرور نباشيد، چه خداوند به مكافات عجله نكند...».

راوى گفت: پس از آن، مخدره ساكت گرديد و من نگريستم كه مردم كوفه از استماع اين كلمات در حيرت شده بودند و مى گريستند و دستها به دندان مى گزيدند...

سيـد بن طاووس بعـد از نقل آن خطبه فرموده كه مردم صـداها به صـيحه و نوحه بلنـد كردند و زنان گيسوها پريشان نمودند و خاك بر سر مى ريختند و چهره ها بخراشيدند و تپانچه ها بر صورت زدند و ندبه به ويل و ثبور آغاز كردند و مردان، ريشهاى خود را همى كندند و چندان بگريستند كه هيچگاه ديده نشد كه زنان و مردان چنين گريه كرده باشند.

پس حضرت سيد سجاد(عليه السلام) اشاره فرمود مردم را كه خاموش شويد و شروع فرمود به خطبه خواندن. پس ستايش كرد خداوند يكتا را و درود فرستاد محمد مصطفى(صلى الله عليه وآله) را. پس از آن فرمود:

«ايهـا النـاس! هر كـه مرا مى شـناسد، مى شـناسد و هر كـه نشـناسد، بدانـد كه منم على بن الحسـين بن على بن ابيطـالب(عليهم السلام). منم پسر آن كس كه او را در كنار فرات ذبح كردند بى آنكه از او خونى طلب داشته باشند. منم پسر آن كس

که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و عیالش را اسیر کردند...

ای مردم! سوگند می دهم شما را به خدا، آیا فراموش کردید شما که نامه ها به پدر من نوشتید (اما) چون مسئلت شما را اجابت کرد، از در خدیعت بیرون شدید. آیا یاد نمی آورید که با پدرم عهد و پیمان بستید و دست بیعت فرا دادید، آنگاه او را کشتید...چه زشت رأیی که برای خود پسندیدید. با کدام چشم به سوی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نظر خواهید کرد گاهی که بفرماید شماها که کشتید عترت مرا و هتک کردید حرمت مرا، نیستید شما از امت من».((۱))

نهضت حسینی که برای احیای دین در تمام مظاهر و جلوه های آن بود، امامان شیعه(علیهم السلام) یکایک رسالت احیای دین را بر عهده داشتند. هر یک از مظاهر اسلام را که در دوره ای از زمان از بین می رفت و یا تحریف می شد، در چهره واقعی آن احیا می کردند; چنانکه امام زمان(عج) نیز روزی خواهد آمد و شریعت جدش را زنده خواهد کرد; همان طور که در دعاها می خوانیم: «واحی به ما امته الظالمون من معالم دینک»،((۲))

۱- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۷۵۵ - ۷۵۸ .

۲- صحیفه سجادیه، دعای ۴۷.

تلاش معصومین(علیهم السلام) و پیروان شان نسبت به برنامه های احیاگرایانه نسبت به اصل جریان عاشورا و ارزشهای آن، وظیفه ای است بر ما که اکنون ما تداوم دهندگان راه آنهاییم.

از محورهای احیاگری نسبت به عاشورا، مراسم روضه، زیارت، دعا و گریه برای سیدالشهداء و عاشوراییان است. تأکید فراوان بر زیارت عاشورا و مراسمی از آن قبیل، هر یک سهم عمده داشته است تا حادثه عاشورا برای همیشه زنده بماند. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) آمده است:

«ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و أبکی به الاّ وجب اللّه له الجنّه و غفر له»((۱)).

«هیچ کس نیست که برای حسین بن علی(علیه السلام) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب سازد و او را بیامرزد».

این همه ستایش برای گریه، نوحه و مراسم عزاداری، برای آثار احیاگرانه آن است.

امام خمینی(رحمه الله)می فرماید:«با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه خوانی، با این شعر خوانی، ما می خواهیم این مکتب را حفظ کنیم، چنانچه تا حالا هم حفظ شده است».

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

منابع و مآخذ:

۱ - قرآن کریم.

۲ - نهج البلاغه، فیض الاسلام.

۳ - صحیفه سجادیه.

۴ - مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.

۵ - بحارالانوار،علامه مجلسی.

۶ - وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی.

۷ - منتهی الآمال، ج ۱، حاج شیخ عباس قمی.

۸ - حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.

۹ - موسوعه کلمات الامام الحسین.

۱۰ - فتح خون، مرتضی آوینی.

۱۱ - پیامهای عاشورا، جواد محدثی.

۱۲ - لغت نامه، علی اکبر دهخدا.

۱۳ - المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی.

۱۴ - التحقیق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی.

۱۵ - صحیفه نور، مجموعه سخنان امام خمینی(ره).

۱۶ - تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی.

۱۷ - التفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹